

معیارهای همسرگزینی و رضایت از زناشویی

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۴/۵/۲۰

دکتر علی انتظاری

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی - ali@entezari.ir

سیمین ویسی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی - siminveisi@gmail.com

چکیده

این مقاله حاصل مطالعه‌ای است با هدف بررسی رابطه معیارهای همسرگزینی، شامل عشق رمانتیک و همسان‌همسری با رضایت از زناشویی. در این مطالعه از نظریه زبان جهانی عشق هندریکس و نظریه مثلثی اشترنبرگ، نمونه ایده‌آلی ناخودآگاه یونگ و همچنین از نظریه همسان‌همسری و مبادله بهره گرفته‌ایم. داده‌ها با روش پیمایش از میان زوجین شهر تهران گردآوری شده است. نتایج آزمون t مستقل نشان داد که میزان گرایش عشق رمانتیک در زوجین ناراضی از زندگی زناشویی بیش از زوجین رضایتمند از زندگی زناشویی و میزان گرایش به همسان‌همسری در زوجین رضایتمند از زندگی زناشویی بیش از زوجین ناراضی است. ارزش‌های زناشویی در گروه راضی، بیش از گروه ناراضی مشاهده شد. همچنین بر اساس نتایج آزمون همبستگی پیرسون، وجود رابطه میان عشق رمانتیک و رضایت از زناشویی در افراد رضایتمند از زندگی زناشویی تأیید شد؛ در حالی که چنین رابطه‌ای در گروه ناراضی از زندگی زناشویی دیده نشد. در گروه راضی، همسان‌همسری با رضایت از زناشویی رابطه دارد؛ ولی در گروه دوم، رابطه‌ای میان دو متغیر مشاهده نشد.

واژگان کلیدی:

عشق رمانتیک، همسرگزینی، همسان‌همسری، رضایت از زناشویی.

مقدمه

حیات بشری در عرصه‌های گوناگون اجتماعی در جریان است؛ ولی از میان تمام نهادها و سازمان‌های اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. همهٔ اندیشوران در باب سازمان جامعه، اعم از دانشمندان، مصلحان، حتی کسانی که در جستجوی ناکجاآبادی (یوتوپیا) بوده‌اند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن در جامعه تأکید ورزیده‌اند. سلامت جامعه در گرو سلامت خانواده است و تدبیر دربارهٔ عوامل تأثیرگذار بر سلامت خانواده، امری بایسته است.

از آنجا که سلامت خانواده به‌عنوان نخستین آموزشگاه بشری، سلامت جامعه را تضمین می‌کند، تغییراتی که در ساختار خانواده رخ می‌دهد، باید همواره رصد و پیگیری شود. یکی از تغییرات آشکار در دهه‌های اخیر در خانواده‌های ایرانی، شیوه و به بیان دقیق‌تر، فضای همسرگزینی است و با آغاز تجددگرایی، شاهد تغییرات شگرفی در فضای همسرگزینی هستیم.

همسرگزینی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین فرایندهایی است که به‌گونه‌ای برجسته بر زندگی مشترک و کارکرد خانواده در جامعه تأثیرگذار است. ارزش‌های همسرگزینی، رابطهٔ وثیقی با رضایت از زناشویی و در نتیجه سلامت و استحکام خانواده دارد. عوامل و جریان‌های فراوانی بر رضایت از زناشویی و شیوهٔ عملکرد خانواده تأثیر گذارند. یکی از عناصر مهم فضاهای همسرگزینی (ر.ک: انتظاری ۱۳۹۰) عشق رمانتیک (romantic love) است که می‌تواند نقشی دوگانه در رضایت از زناشویی داشته باشد. صنعتی شدن، شهرنشینی و افزایش تحصیلات و آگاهی افراد، تعارض‌هایی را در ساختارهای محیطی فضاهای جدید ایجاد کرده که موجب اختلالاتی در فرایند همسرگزینی و ازدواج شده است (همان).

به گفتهٔ ساروخانی (۱۳۸۱) با توجه به اهمیت خانواده، همسرگزینی که نقطهٔ آغاز تشکیل خانواده است، همواره در همهٔ جوامع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و کارگزاران، اعم از والدین و مدیران جوامع و اجتماعات بشری کوشیده‌اند با اعمال شیوه‌هایی خاص، ازدواج فرزندان خود را مدیریت و از رهایی و بی‌قیدوبندی آن جلوگیری کنند. مرسوم‌ترین الگوی همسرگزینی در فرهنگ‌های سنتی، «ازدواج تنظیم‌شده» (arranged marriage) بود. این گونه از ازدواج که در گذشته و تا پیش از پیدایش

خانواده هسته‌ای رواج داشت، یکی از انواع ازدواج است که به طور کلی به اجتماعات سنتی اختصاص دارد و منظور از آن، گونه خاصی از ازدواج است که در آن، گزینش همسر از طریق پدر و مادر یا بزرگ‌ترها و معمولاً بدون حضور و حتی نظارت طرفین اصلی ازدواج صورت می‌پذیرد (ساروخانی ۱۳۷۰).

در این گونه همسرگزینی که در گفتگوهای امروزی، «ازدواج به شیوه سنتی» و در متون جامعه‌شناختی، «ازدواج تنظیم‌شده» خوانده می‌شود، ازدواج‌ها معمولاً با وساطت بزرگ‌ترها صورت می‌گرفت؛ بدین صورت که مردی که به مرحله‌ای از رشد شخصیتی و اجتماعی دست می‌یافت، معمولاً به واسطه خانواده و اطرافیان با دختری از طبقه نزدیک به خود آشنا می‌شد و بیشتر توافقات میان خانواده‌ها انجام می‌شد. امروزه با تغییر ساختار شهرها و تحرک بیشتر افراد، همسرگزینی نمی‌تواند عیناً مانند گذشته باشد. افراد برای ادامه تحصیل و به دست آوردن شغل، محل زندگی اولیه خود را ترک می‌کنند و حتی در صورت بازگشت به زادگاه خود، بی‌گمان دیدگاه‌های جدیدی یافته‌اند که در گزینش همسر آینده آنان نقش بسزایی خواهد داشت؛ اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که اصل همسان‌همسری (homogamy) به عنوان یک اصل اساسی که بر همانندی زوجین در اندیشه‌ها و رفتار آنان تأکید دارد و نه رعایت موبه‌موی همه و جوه آن - باید مانند گذشته، همواره در همسرگزینی مورد توجه قرار بگیرد؛ چراکه در صورت پیروی نکردن از آن، شاهد شکل‌گیری روابط بی‌پایه و اساس و درنهایت، ازدواج‌های ناپایدار خواهیم بود.

ساروخانی (۱۳۸۱) معتقد است دگرگونی‌های سریع همچون پیدایش شهرهای بزرگ، مهاجرت فزاینده روستاییان به شهر و گسترش وسایل ارتباط جمعی، تغییرات همه‌جانبه‌ای را در امر گزینش همسر رقم زده است. از سویی آنچه را که در گذشته، محدوده‌های بسته جغرافیایی می‌خواندند، یعنی محدوده‌های تنگ‌کننده دایره گزینش همسر، شکسته شد. درعین حال دختران و پسران افزون بر رهایی از الگوهای سنتی، با وضعیتی آنومی‌ک در عرصه همسرگزینی روبه‌رو شدند؛ به نحوی که دیگر از انضباط لازم و رویه‌های بایسته برای سنجش معیارهای همسرگزینی برخوردار نبودند. در واقع اگرچه الگوهای همسرگزینی سنتی، آنان را گرفتار محدودیت‌هایی می‌کرد؛ ولی با توجه به شرایط کلی جامعه، فضای همسرگزینی با معیارهای همسرگزینی هماهنگی داشت. با ورود به دنیای شبه‌مدرن و متجدد که فاصله بسیاری از اجتماعات گذشته دارد، دختر و پسر ایرانی، هم در معیارهای

همسرگزینی خود سردرگم‌اند و هم در واری و امکانات فضایی که بتواند شرایط واری مناسب را برای آنان فراهم کند. آنچه جامعه ایرانی را از جوامع غربی متمایز می‌کند، این است که در جوامع غربی به سبب سیاست‌های سرمایه‌داری و نیز نفوذ رسانه‌ها به عنوان منابع هویتی جدید که به جای منابع هویت ساختاری گذشته مانند دین، اجتماع و خانواده عمل می‌کنند، به تدریج از اهمیت و جایگاه خانواده کاسته شده است و افراد، الگوی هویت فردی را بیشتر از بازار سرمایه‌داری و رسانه‌ها بر می‌گزینند. همسرگزینی نیز یک انتخاب متأثر از این فرایندهاست. نیز از آنجایی که به گفته بسیاری از صاحب‌نظران غربی، ساختار مرسوم خانواده در جوامع غربی «تک‌همسری پی‌درپی» (serial marriage) است که بی‌گمان و سواس خاصی را درباره همسرگزینی نمی‌خواهد؛ چراکه ازدواج یک تعهد استوار که تا پایان عمر ادامه یابد، دانسته نمی‌شود. دفاع از شیوه‌های همسرگزینی که در اجتماع ریشه داشته باشد، دیگر در غرب رواج ندارد. این در حالی است که در جامعه ایرانی، خانواده همچنان مهم‌ترین کارگزار اجتماعی کردن است؛ در نتیجه در همسرگزینی و تشکیل خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است. اگرچه میزان طلاق در ایران - در مقایسه با گذشته - افزایش یافته؛ ولی دختر و پسر ایرانی در هنگام ازدواج، خود را برای ورود به یک مرحله جدید از زندگی آماده می‌کنند که قرار است در آن، سال‌های طولانی در کنار هم زندگی کنند، فرزندان به دنیا بیاورند و به موفقیت‌های آنان افتخار کنند؛ در حالی که دختر و پسر غربی به‌ویژه با گسترش الگوی ازدواج هم‌باشی (cohabitation) یا - به اصطلاح غلط - ازدواج سفید، در هنگام ازدواج، چنین پیش‌فرضی را برای خود ترسیم نمی‌کنند. به همین سبب به سادگی به ازدواج تن می‌دهند و نگرانی چندانی برای هماهنگی در شئون و سیاست‌های زندگی مشترک ندارند؛ زیرا از پیش می‌دانند در صورت بروز مشکل جدی، با بحران خاصی روبه‌رو نخواهند شد.

به گفته زمانیان (۱۳۸۷) خانواده ایرانی در دهه‌های پیشین، در یک شبکه خویشاوندی و مناسباتی که با خویشاوندان برقرار می‌کرد، نه تنها احساس داشتن پشتوانه و حمایت‌های بی‌دریغ را در خود داشت؛ بلکه هویت اجتماعی او از خلال شبکه خویشاوندی تعریف می‌شد. امنیت افراد نیز همچون هویت فرد از سوی خویشاوندان تأمین می‌شد؛ اما با ورود نوسازی و گام نهادن به دنیای تجدد و شهرنشینی در دوره معاصر و فاصله گرفتن از نظم اجتماعی سنتی و تغییر در سبک زندگی، به تدریج اقوام، آشنایان و خویشاوندان از یکدیگر

فاصله گرفتند. این فاصله، گونه‌ای از هم دور شدن جغرافیایی، معرفتی، روانی و ... بود. در دنیای معاصر، تجربه زندگی افراد با خویشاوندانشان بسیار متفاوت است؛ از این رو دنیای مشترک میان خویشاوندان به زیست جهان فردی تبدیل شد؛ یعنی بر خلاف گذشته که افراد، خود را با ارزش‌های مشترکشان می‌شناختند، امروزه افراد بیشتر در پی این هستند تا - جدا از دیگران - برای خود هویتی جداگانه بیابند. به نظر می‌رسد این تغییرات در جایگاه خود موجب افزایش فردگرایی و تغییر معیارهای همسرگزینی شده است؛ به گونه‌ای که عملاً نقش شبکه‌های خویشاوندی و اجتماعات محلی در ازدواج، در مقایسه با اجتماعات سنتی کم‌رنگ‌تر شده است و علاقه‌ها و سلیقه‌های فردی بیش از گذشته در گزینش همسر نقش دارند.

تغییرات اساسی در الگوهای همسرگزینی و در نتیجه فضاهاى همسرگزینی، نتیجه گسترش فردگرایی و توجه فرد به تمایلات مصرف‌گرایانه خویش است. به باور گیدنز (۱۳۷۸)، سرمایه‌داری مبتنی بر مصرف با تلاش در راستای یکنواخت کردن مصرف و شکل دادن به ذوق و سلیقه افراد به وسیله آگهی‌های تجارتي، نقش اساسی در پیشبرد فردگرایی ایفا می‌کند. جامعه مصرف‌زده در حقیقت جامعه‌ای تحت تسلط ظواهر است. مصرف، با مطرح کردن کمبودهای کیفی زندگی اجتماعی در عصر جدید، مدعی برآورده کردن آنهاست و به‌راستی همان چیزهایی را وعده می‌دهد که شخص خودشیفته، آرزوی بر خوردار بودن از آنها را در سر می‌پروراند؛ چون: جذابیت، زیبایی و محبوبیت شخصی. به بیان دیگر، آرامشی را که فرد در گذشته در ساختارهای سنتی به دست می‌آورد، امروزه - با تغییرات اجتماعی سریع - حسرت آن را می‌خورد و به صورت ساختگی و فردگرایانه در جستجوی جایگزینی برای تأمین سکون و نیاز به آرامش است که به صورت فطری نیز در او به ودیعه گذاشته شده است. فرد خودشیفته به دنبال روابط صمیمانه با دیگران است؛ زیرا عشق به دیگری در نبود عوامل معنابخش و آرامش‌بخش دیگر در زندگی افراد امروزی نقش بسزایی دارد؛ اما در این روابط عاشقانه (جدا از اینکه نفس این روابط تا چه اندازه به‌درستی شکل می‌گیرند)، فرد بیشتر در پی رضای شخصی است. در واقع فرد به رابطه عاشقانه همچون کالایی مصرفی می‌نگرد که نیاز وی به آرامش را تأمین می‌کند.

باومن (۱۳۸۴) معتقد است دنیای جدید، دنیایی است که افراد، توان رضای سریع، شدید و فوری نیازهای خود را دارند. در نتیجه در چنین جامعه‌ای که مصرف، نخستین

اولویت زندگی افراد است، ازدواج و روابط درازمدت، انتخاب‌های مصرفی قلمداد می‌شوند که در صورت ناخشنودی، می‌توان به‌سادگی به آنها پایان داد. رسانه‌ها گونه‌هایی از روابط عاشقانه مبتنی بر هویت‌یابی مصرفی و هویتی را تبلیغ می‌کنند که از شکل و چگونگی مصرف مایه می‌گیرد. افرادی که در دوره سرمایه‌داری، زمان کمتری دارند، به‌سادگی گرفتار روابط عاشقانه شتاب‌آلود می‌شوند؛ ولی خود را درگیر روابط درازمدت که ممکن است نیازمند سرمایه‌گذاری زمان و تلاش باشد، نمی‌کنند. بی‌گمان در تعریف «از لباس سفید تا کفن سفید» برای ازدواج، بازاندیشی شده است. سایه فردگرایی خودشیفته‌مآب به تدریج بر ازدواج‌های پایدار پیشین افکنده می‌شود و به جای آرزوی عشق لیلی و مجنون، در عمل عشقی را برای مناسبات خود تعریف می‌کنند که دست‌یافتنی باشد. به جای اینکه شمار افزون‌تری از مردم به دفعات بیشتری، خود را تا سطح موازین والای عشق ارتقا دهند، این موازین را پایین آورده‌اند؛ در نتیجه مجموعه تجربه‌هایی که از آنها با نام عشق یاد می‌کنند، به شدت افزایش یافته است.

این حضور فراوان و آشکار تجربه‌های عشقی، چه بسا به این باور بینجامد - و می‌انجامد - که عشق (عاشق شدن، خواهان عشق بودن) مهارتی آموختنی است و مهارت در آن، همگام با تعداد تجربه‌ها و تداوم عمل، افزایش می‌یابد. می‌توان عقیده داشت - و در واقع اغلب عقیده دارند - که مهارت‌های معاشقه، همگام با افزایش تجربه، فزونی می‌یابد و اینکه عشق بعدی، تجربه‌ای لذت‌بخش‌تر از عشق فعلی خواهد بود؛ اگرچه به اندازه عشق پس از خود، شور و هیجان نخواهد داشت.

می‌توان گفت هنر عشق‌ورزی، وعده‌ای فریب‌کارانه است و بیشتر شگردی برای دستیابی به کالای محبت است. ناهمسازی موجود در عشق در دوره معاصر، آن است که افراد بیش از پیش نیاز دارند که عاشق شوند؛ ولی ناچارند در شرایطی این کار را انجام دهند که آنان را از واقعیت عشق، بسیار دور می‌کند. به بیان دیگر و به گفته گیدنز (۱۳۷۸) ساختارهای جامعه مدرن از یک سو سبب می‌شود گسستگی روابط فرد با دیگران امری گریزناپذیر باشد و از سوی دیگر احساس امنیت نداشتن و پوچی را بی‌پاسخ می‌گذارد؛ چراکه الگوی پیشنهادی نظام فردگرا و مصرف‌گرای مدرن، به کارگیری عشق رمانتیک و نه عشق کامل در روابط میان زوجین است. بیهودگی شخصی یا این احساس که زندگی، چیز ارزشمندی برای ارائه ندارد، در تجدد متأخر به مسئله‌ای اساسی تبدیل می‌شود. انزوای

وجودی ارتباط چندانی با جدایی فرد از دیگران ندارد؛ بلکه بیشتر معلول جدایی از منابع و سرچشمه‌های اخلاقی است که برای نوعی هستی رضایت‌بخش و آرمانی، لازم به نظر می‌رسند. ارزش‌ها که در گذشته در جایگاه عامل اتحاد اعضای جامعه و نیز معنا بخش زندگی افراد، نقش مهمی در زندگی ما داشته‌اند، در شرایط کنونی کم‌رنگ شده‌اند. عشق کامل - و نه عشق رمانتیک - و همسان‌همسری به عنوان دو ارزش ریشه‌دار در تاریخ و فرهنگ ما، دو جزء اساسی همسرگزینی هستند که - در صورت به کارگیری - می‌توانند بسیاری از مشکلات زوجین و خانواده‌ها را کاهش دهند.

در این پژوهش، عشق یک اصل ارزشی است که در ناخودآگاه بشری ریشه دارد و طبق تعریف روکیچ، همواره در هر جامعه‌ای، از ارزش‌های ابزاری (روکیچ به نقل از داریاپور ۱۳۸۶) قلمداد شده و توانسته به بهبود شرایط کلی اجتماعی بینجامد و به‌ویژه از نگاه صاحب‌نظران می‌تواند در عصر عدم قطعیت و معنا به بشر کمک کند. البته در پژوهش حاضر، عشق کامل که در برابر عشق رمانتیک قرار می‌گیرد، یک اصل ارزشی در نظر گرفته شده که می‌تواند در همسرگزینی مناسب، مؤثر باشد.

همچنین همسان‌همسری همچون ارزشی خانوادگی که از دیرباز در ازدواج‌ها رعایت می‌شده، بخش دوم همسرگزینی است که در کنار عشق کامل قرار می‌گیرد. در هر فرهنگی ممکن است یک شخص، افرادی از جنس مخالف را در جایگاه همسران احتمالی خود، پیش رو داشته باشد؛ اما در هیچ فرهنگی گزینش همسر، یک انتخاب ناگهانی نیست. در هر فرهنگی، افزون بر محدودیت‌های برآمده از ارزش‌ها و امیال فردی، جامعه نیز محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند (Bell 1970, 1). همان‌گونه که گفتیم و نیز با توجه به دیدگاه‌هایی که در ادامه خواهد آمد، همسان‌همسری کامل (شامل همسانی مکانی، نژادی، سنی، اقتصادی، دینی و اجتماعی)، نه تنها شیوه مناسبی برای همسرگزینی نیست؛ بلکه هنگامی که مصلحت‌اندیشی بر انتخاب همسر سایه افکند، خود می‌تواند مسئله‌ای کاملاً نابهنجار که مطابقت‌هایی با فایده‌گرایی غربی (utilitarianism) دارد نیز پدید آورد. بنابراین با توجه به اینکه از یک سو وجود همانندی در زن و شوهر، یک اصل است و از سوی دیگر در نظر گرفتن همسانی کامل زوجین به همانندی ازدواج با مبادله اقتصادی می‌انجامد، بنابراین صرفاً بخش‌هایی از همسان‌همسری که ماهیت ارزشی داشته باشند، اصول ارزشی در گزینش همسر در نظر گرفته خواهد شد.

در این پژوهش، فرض بر این است که در هر ازدواجی افراد در پی بیشترین رضایت هستند و نیز دوباره این مسئله مفروض است که ایجاد این رضایت، تنها از رهگذر تحقق «رضایت از زناشویی» که به باور ما مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی است، حاصل می‌شود. در پژوهش‌هایی که در خارج از کشور دربارهٔ عشق صورت گرفته، بیشتر به ابعاد جسمانی آن توجه شده و گهگاه عشق را رویدادی مربوط به تجربیاتی خارج از ازدواج دانسته‌اند. در پژوهش‌های داخلی نیز عشق در بیشتر موارد، امری استعلایی و فرازمینی دانسته شده که به هیچ‌روی نمی‌توان آن را شاخص‌بندی و بررسی تجربی کرد؛ در حالی که وقتی ما از تأثیر عشق در گزینش همسر سخن می‌گوییم، منظورمان دخیل دانستن برخی معیارهای ذهنی و ارزشی فرد است که از آنها با عنوان عشق یاد می‌کند؛ گرچه ریشه‌های این احساسات و روح حاکم بر آن، فرازمینی باشد. در پژوهش‌های پیشینی که صورت گرفته‌اند، معمولاً در بررسی عوامل همسرگزینی، یا عشق و احساسات شخصی بررسی شده‌اند و یا همسان‌همسری، تنها معیار همسرگزینی معرفی شده و این در حالی است که معمولاً درصدی از هر دو معیار در گزینش همسر در نظر گرفته می‌شود.

پیشینه نظری و تجربی

پژوهش‌های صورت گرفته را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. پژوهش‌هایی که به بررسی عشق و تأثیر آن در گزینش همسر یا همسان‌همسری پرداخته‌اند و هیچ‌یک هر دو را به طور هم‌زمان بررسی نکرده‌اند.
۲. پژوهش‌هایی که تا حدودی ارزش‌های اخلاقی را به عنوان معیارهای رضایت از زناشویی بررسی کرده‌اند.

کفارت (Kephart) (1967) پژوهشی را در میان دانشجویان سفیدپوست پنج دانشگاه در فیلادلفیا و نواحی اطراف آن انجام داد. زنان - حتی زمانی که متغیر سن نیز کنترل شد - تجربه‌های رمانتیک بیشتری از مردان داشتند. البته این تفاوت‌ها با نزدیک شدن به زمان ازدواج کاهش می‌یابد و در حقیقت رقم‌های گزارش شده برای مردان، با رسیدن به زمان ازدواج وارنه می‌شود. همچنین ویلکینسون (Wilkinson) (1978) در سال ۱۹۷۸ میلادی ۲۴ گروه را در میان فرهنگ‌های گوناگون در آمریکا آزمایش کرد. تأثیر عشق رمانتیک در ازدواج، در فرهنگ‌هایی به بیشترین حد خود می‌رسد که ۱. در مدت طولانی ملاقات و دورهٔ نامزدی، دو جوان، اجازهٔ معاشرت آزادانه دارند؛ ولی محدودیت‌هایی در روابط

جنسی دارند. ۲. جوامعی که افراد متأهل را از روابط جنسی و رمانتیک خارج از چارچوب ازدواج باز می‌دارند. ۳. جامعه‌هایی که به اعضای خود می‌قبولانند که عشق رمانتیک، ازدواج و روابط جنسی، در کنار هم قرار می‌گیرند.

اکرم صادقی‌فر در سال ۱۳۸۷ پژوهشی با عنوان «بررسی وضعیت عشق در ازدواج و چگونگی تغییر آن در طول زندگی مشترک» در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی انجام داده است. مصاحبه‌شوندگان این پژوهش به عواملی در زندگی مشترک خود اشاره کرده‌اند که پس از مدتی سبب کم‌رنگ شدن عشق در زندگی آنها شده است. این مسائل عبارت بودند از آشکاری نقص‌ها و انطباق نداشتن تصویر ذهنی ایدئال با واقعیت، برآورده نشدن توقعات و نیازها (جسمی، جنسی، روانی، عاطفی)، نپذیرفتن طرف مقابل و تساهل در رابطه، بی‌توجهی و غفلت در رابطه، امکان نداشتن نقد و گفتگوی صادقانه، نداشتن پویایی و رشد فردی و تلاش نکردن برای شناخت خود و دیگری، بی‌توجهی به حوزه شخصی طرف مقابل، مسائل فرهنگی و مشکل خانواده‌ها، مسائل مالی، روزمرگی و عادی شدن، احساس محصور شدن و به مالکیت درآمدن.

منصوره تبریزی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود با عنوان «رضایت از رابطه زناشویی از رهگذر کنش اخلاقی» که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی ارائه داده، به این نتیجه رسیده که بسیاری از مؤلفه‌هایی که از نگاه زن و شوهرها، پیش‌شرط رابطه رضایت‌بخش است، مؤلفه‌هایی اخلاقی هستند. مفاهیمی چون صداقت، مسئولیت‌پذیری، اعتماد و گذشت، به نظر همه افراد نمونه، پیش‌شرط تحقق مؤلفه‌هایی چون دستیابی به احترام، صمیمیت و محبت به شمار می‌آیند.

در سال ۱۳۹۱ ابوتراب طالبی و سیمین ویسی، پژوهشی با عنوان «رابطه عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت» انجام داده‌اند که در مجله مطالعات راهبردی زنان به چاپ رسیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زوج‌هایی که زندگی آنها در آستانه جدایی قرار گرفته، پیش از ازدواج، عنصر عشق رمانتیک را در اقدام به ازدواج مدنظر داشته‌اند؛ ولی زندگی آنها به علت‌های گوناگونی دچار مشکل شده است. بر اساس این پژوهش، فرضیه وجود رابطه میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت در افراد راضی از زندگی زناشویی تأیید شده؛ درحالی‌که چنین رابطه‌ای در میان زن و شوهرهای جدادیده از همسر تأیید نشده است. این پژوهش نیز مانند پژوهش‌های داخلی دیگر، تنها به

- یکی از معیارهای همسرگزینی توجه کرده است (ر.ک: طالبی و ویسی ۱۳۹۱).
- ابوالحسن زنجانی طوسی در سال ۱۳۷۹ پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر معیارهای همسرگزینی بر رضایت از زندگی خانوادگی» در دانشگاه علامه طباطبائی انجام داد که پرسش اصلی آن این بود که افراد با توجه به ملاک‌ها و معیارهایی که در هنگام گزینش همسر، داشته‌اند، چه مقدار از زندگی خانوادگی خود رضایت دارند. نتایج پژوهش چنین بودند:
۱. میان خاستگاه اجتماعی همسران و میزان رضایت از زندگی خانوادگی، رابطه معناداری وجود دارد.
 ۲. میان همسانی اعتقادات دینی زن و شوهر و رضایت از زندگی خانوادگی، ارتباط معناداری وجود دارد.
 ۳. میان پایگاه اجتماعی پدر و مادر هر یک از زوجین و رضایت از زندگی خانوادگی، رابطه‌ای معنادار وجود دارد.
- این کار نیز کاستی کارهای پیشین را دارد؛ یعنی پژوهشگر می‌کوشد با سنجش تناسب میان همسران که تنها با نظریه همسان‌همسری سنجیده می‌شود، ارتباط میان گزینش همسر و رضایت از زناشویی را نشان دهد. مشکل دیگر این پژوهش، این است که تنها مردان مورد پرسش قرار گرفته‌اند؛ ولی از آنجا که نمونه‌ها افراد متأهل هستند، نتایج تا حدی می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد (ر.ک: زنجانی طوسی ۱۳۷۹).
- هادی حسین‌زاده شاندیز در سال ۱۳۸۳ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پژوهشی با عنوان «بررسی معیارهای همسرگزینی ازدواج در بین جوانان مجرد شهر شاندیز» انجام داد که این نتایج از آن به دست آمد:
۱. میان جنس و ضرورت عشق پیش از ازدواج، رابطه‌ای معنادار وجود دارد (۵۸/۶ درصد از پسران در برابر ۳۸ درصد از دختران).
 ۲. ویژگی‌های اخلاقی در گزینش همسر، بیشترین اهمیت را به خود اختصاص داده‌اند و بیشترین اولویت نیز در انتخاب همسر به این معیار اختصاص یافته است.
- اشکال موجود در کارهای دیگر در این کار نیز به چشم می‌خورد و پژوهشگر نتوانسته مسئله عشق را به عنوان یکی از عناصر همسرگزینی به‌خوبی تعریف کند و آن را بسنجد (ر.ک: حسین‌زاده شاندیز ۱۳۸۳).

مفهوم عشق در غرب

یکی از قدیمی‌ترین نظریات در فلسفه غرب درباره عشق از افلاطون است. بر اساس این دیدگاه، در هر یک از موارد عشق، عاشق در معشوق، نوعی کمال می‌بیند و در خود کششی به پیوستن به صاحب آن کمال را احساس می‌کند. پس عشق در واقع حرکت روح به سوی چیزی است که به گونه‌ای چشمگیرتر، بهتر و برتر از معمول به نظر می‌رسد (گاست ۱۳۸۰، ۴۳) عشق در طول تحول خود در غرب به تدریج صورت جسمانی‌تری به خود گرفت؛ به طوری که یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های عشق رمانتیک، کشش و جاذبه جسمانی است.

عشق رمانتیک را گاهی شامل یک عشق خیالی و شاعرانه، اشتیاق و علاقه شدید جسمانی و یک منبع برای پریشان‌حالی و استثمار مردان، زنان و کودکان به‌ویژه زنان می‌دانند. افرادی که گرفتار عشق می‌شوند نیز این‌گونه توصیف می‌شوند. مردم با این عشق، بسیار کم می‌خورند و کم می‌خوابند و رنگ‌پریده و رنجور می‌شوند و هنگامی که معشوقشان را می‌بینند، قلب آنان به تپش می‌افتد و در بسیاری از موارد، صورتی از عشق تعریف می‌شود که از توجه، مراقبت و احساس تعهد به طرف مقابل تهی است؛ اما در تقابل با «عشق کامل» مطرح می‌شود.

عشق کامل بر اساس همانندی و علاقه‌مندی است. عشق کامل به خوبی در ازدواج عمل می‌کند؛ چرا که کمتر به خواسته‌ها و امیال توجه دارد، کمتر منحصر به فرد است و بردبارتر از عشق رمانتیک است. عشق کامل بر عشق برای ازدواج تمرکز می‌کند. یک احساس قوی در یک شخص به جنس مخالفش که شامل احساس جذابیت جنسی، محبت و بسیاری تعهدات در برابر نیازهای یکدیگر می‌شود. در تحلیل فروم، عشق کامل که از عشق نمادین متمایز است، بر اساس حکمت یونانی همان «شناخت خود» - و سپس دیگری - است. مؤلفه‌های عشق کامل، توجه، احترام، مسئولیت‌پذیری و آگاهی هستند (Restivo 1991, 117 - 129)؛ بنابراین مشاهده می‌شود که در فرهنگ غربی نیز دو صورت از عشق مطرح است: یکی صورت جسمی عشق که انگلس آن را عشق رمانتیک یا عشق جنسی (ر.ک: کرایب ۱۳۸۲) می‌نامد که صورت بیمارگونه عشق و در بهترین حالت، تنها جزئی از عشق کامل است. دیگری عشق کامل که از حکمت یونانی تا خرد اندیشوران امروزی به آن باور دارد و ایدئال عشق و عنصری مهم در همسرگزینی به شمار می‌رود؛ چرا که با اصول و ارزش‌های اخلاقی همخوانی دارد.

مفهوم عشق در ایران

عشق نزد ایرانیان باستان: از میان اسطوره‌های ایران باستان، سپنتا آرمیتی که نگهبان زمین و فرشته ویژه فروتنی و دختر اهورامزدا خوانده می‌شود، روح عشق، محبت و اطاعت است و معنای آن نیز فرمان‌برداری از خداوند، محبت و حس خیرخواهی است که باید در نماد هر کس وجود داشته باشد. متأسفانه انسان از جوهر مقدس ایزدی پنهان در اعماق قلب خود آگاه نیست. گفته شده آرمیتی عشق است، عشق مجازی نیز جلوه‌ای از جلوه‌های عشق حقیقی و همانند شکوفه‌ای است که از بهار نشان دارد و همچون سپیده‌دم است که از طلوع خورشید خبر می‌دهد. محبت پدر به فرزند، محبت فرزند به پدر و مادر و عشق مردی جوان به دلداده‌اش و عشق زن و شوهر، همه جزو این عشق قلمداد می‌شوند؛ به شرط آنکه سرآغاز محبتی عمومی واقع شود و گستره و دایره آن فراخ‌تر شود. در غیر این صورت نتیجه‌ای برای جامعه نخواهد داشت (دفتر پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۶۹، ۱۳۰).

عشق صوفیانه: برای بررسی عشق در تاریخ ایران، باید به ادبیات و عرفان توجه توجه کرد (ر.ک: افراسیاب‌پور، ۱۳۸۰)؛ چراکه ایرانیان همواره اوج احساسات عاشقانه خود را در این دو عرصه به نمایش گذاشته‌اند و بخشی از فرهنگ ایرانی یافت نمی‌شود که از ادبیات عرفانی بی‌تأثیر باشد؛ به‌ویژه آنچه آثار مکتوب جمال (در ادامه درباره آن سخن خواهیم گفت) شناخته شده همواره نزد مردم کوچه و بازار نیز دارای اهمیت بوده است.

تصوف و عرفان عاشقانه در سده دوم و سوم هجری به عرفان اسلامی راه یافت و آن را پخته کرد. در پی این تحول و تکامل، در سده چهارم هجری عشق به عنوان یکی از احوال، وارد کتاب‌های تصوف و عرفان شد. *اللمع، کشف‌المحجوب و رساله قشیریه* در احوال سیر و سلوک، به عشق نیز پرداخته‌اند؛ اما از سده پنجم هجری، عشق در مکتب جمال به مرحله جالب‌تری رسید و همه چیز شد. از این مرحله دیگر عشق کاربرد و معنای جدیدی یافت و در سده ششم و هفتم هجری، این تحول به اوج خود رسید.

عرفان و تصوف اسلامی از زهد و پارسایی آغاز شد با ذوق و شوق و عشق به کمال خود رسید؛ گویی در آغاز آشنایی با حق، سعی بر این بوده که به هر وسیله‌ای به خدا تقرب جست که این امر با عبادت و زهد انجام گرفته؛ ولی با نزدیک‌تر شدن به خداوند، جمال ازلی، آنان را عاشق کرد. از اینجا گام دوم در عرفان و تصوف، یعنی مذهب عشق آغاز شد. این مذهب با کمک عرفان نظری، پایه‌های خود را استوار کرد. نظریه‌هایی چون

وحدت وجود و انسان کامل، آن را بالنده کرد و به اوج خود رساند. در نهایت به گام سوم در عرفان می‌رسیم که ظهور مکتب جمال است. در این مکتب، همه گونه‌های عشق مجازی، محترم و ارزشمند دانسته شده‌اند. در میان شاعران، کسانی چون حافظ، جامی، مولانا، سنایی، عراقی، عطار و سعدی به مکتب جمال باور داشتند. آنچه آشکارا می‌تواند مفهوم عشق در ایران را از دوران باستان تا کنون از عشق در غرب متمایز کند، پیوند ناگسستنی آن با عشق به آفریننده و عشق به تمام هم‌نوعان است؛ بنابراین بر خلاف صورت آسیب‌شناختی عشق که همان عشق رمانتیک یا عشق جنسی است، به نظر می‌رسد عشق در ایران، خود ارزشی اخلاقی قلمداد می‌شده و به جای اینکه فرد را اسیر امیال خود و کشتش‌های جسمانی کند، وسیله‌ای برای تعالی روحی و شخصیتی و رسیدن به آرامش فردی و اجتماعی است.

عشق کامل و عشق رمانتیک

در این پژوهش، عشق رمانتیک، بخشی از عشق کامل و البته به باور برخی صاحب‌نظران، نقطه‌ی مقابل آن دانسته شده است. استرنبرگ (Sternberg) عشق را یک مثلث و بهترین عشق را همچون یک مثلث متساوی‌الاضلاع می‌داند. از دیدگاه او عشق، سه عنصر صمیمیت، شور جنسی یا میل و تعهد را در خود دارد. عشق کامل هر سه ضلع را دارد؛ در حالی که عشق رمانتیک، دارای تنها دو ضلع اول است و رنگی از تعهد ندارد.

اضلاع عشق کامل از نظر استرنبرگ

صمیمیت (intimacy): از نگاه استرنبرگ، عنصر صمیمیت به احساس‌هایی چون نزدیکی، ایجاد تماس و از میان رفتن مرزها در روابط عاشقانه استناد می‌کند. صمیمیت به رفتارهایی گفته می‌شود که نزدیکی عاطفی را می‌افزاید. نزدیکی عاطفی شامل حمایت و درک متقابل، ارتباط گرفتن و نیز سهیم کردن خود و فعالیت‌ها و دارایی‌هایمان با دیگری است. ارتباط برقرار کردن عمیق و صادقانه با دیگری، بدون خودداری و احتیاط و محافظه‌کاری و در میان گذاشتن عمیق‌ترین و خصوصی‌ترین افکار و احساسات با دیگری و فهمیدن متقابل همدیگر را صمیمیت می‌گویند. همدلی کردن با همدیگر، انجام حمایت‌های روانی - عاطفی متقابل، اعتماد بدون قید و شرط به یکدیگر به‌ویژه در هنگام نیاز نیز صمیمیت است (اشراقی ۱۳۸۵، ۸۶).

شور جنسی (passion) یا میل: میل یا شور جنسی به انگیزه‌هایی همچون جذابیت جسمانی

و مسائل جنسی اشاره دارد. میل، بسیاری از هیجان‌ها، از جمله آرزو، تحسین و اشتیاق را نیز در بر می‌گیرد.

تعهد (commitment): عنصر تصمیم/ تعهد در کوتاه‌مدت به تصمیم در عشق ورزیدن و در بلندمدت به تعهد به این رابطه عاشقانه اشاره دارد. تعهد به دو موضوع تشخیص و عزم بازمی‌گردد و دربرگیرنده دو فعالیت یا بخش اساسی است: بخش نخست، رسیدن به این تشخیص و افتراق است که آیا آنچه هست را عشق بنامیم. این بخش، کوتاه‌مدت است. بخش دوم نیز پس از تشخیص عشق بودن رابطه یا وضعیت، این تصمیم بلندمدت است که آیا برای حفظ آن عشق به سوی آینده‌ای قابل پیش‌بینی تلاش کنیم یا نه (اشراقی و دیگران ۱۳۸۵، ۸۶). بر اساس مدل استرنبرگ، عشق رمانتیک، صمیمیت و شور جنسی را در خود دارد؛ ولی از تعهد بی‌بهره است. از دیدگاه استرنبرگ، عشق کامل که قدرتمندترین نوع عشق است، هر سه ضلع تعهد، شور و صمیمیت را دارد (صادقی فر ۱۳۸۷، ۲۵ - ۲۶).

از نظر استرنبرگ، هنگامی که ما شیفته فردی می‌شویم، میل و هیجان یا هوس شدیدی به برقراری رابطه با او می‌یابیم. شیفتگی و شور و شوق از ویژگی‌های روابطی است که میل در آن شدید است؛ اما صمیمیت و تعهد در سطح ضعیفی قرار دارند. از نظر او مرحله بعد، عشق رمانتیک نام دارد که در میان زن و شوهرهایی دیده می‌شود که رابطه آنها تا اندازه‌ای تازگی دارد و میل و صمیمیت شدید است؛ اما زوجها به اندازه کافی شناخت یا تجربه‌ای مشترک ندارند که احساس تعهد دوسویه داشته باشند.

بنا بر نظریه مثلثی (triangular theory) استرنبرگ، عشق تمام‌عیار یا عشق کامل، هر سه عنصر شور جنسی، صمیمیت و تعهد را در خود دارد و می‌تواند مبنای یک ازدواج پایدار قرار گیرد (اشراقی ۱۳۸۵، ۸۹ - ۹۰). در تبیین عشق رمانتیک از سه نظریه بهره بردیم. نظریه نخست - چنان که گفته شد - دیدگاه استرنبرگ درباره عشق است که به نظریه مثلثی عشق معروف است.

نظریه نمونه ایدئالی ناآگاه: نظریه دوم، «نمونه ایدئالی ناآگاه» از کارل یونگ در تبیین عشق رمانتیک است. بر اساس نظریه نمونه ایدئالی ناآگاه یونگ، هر فردی به دنبال یافتن همسری است که درست و ویژگی‌های رفتاری همانند خودش را داشته باشد. بنا بر نظر یونگ، وجود فردی از هر نظر همسان یک انسان برای بقای نوع بشر، لازم و ضروری است. داشتن یک ایدئال ذهنی که از پیش در ذهن فرد وجود دارد و او می‌پندارد باید از

هر نظر مانند خودش باشد؛ یعنی همچون او بیندیشد، همانند او تصمیم بگیرد و رفتار کند، دقیقاً از ویژگی‌های عشق رمانتیک است (تبریزی ۱۳۸۸، ۳۵ - ۸۸). در واقع وجود چنین ایدئالی که به گذشته و تجارب ما باز می‌گردد، در ذهن همه ما گریزناپذیر است و خود یکی از وجوه مهم عشق رمانتیک شمرده می‌شود؛ بنابراین بر خلاف آنچه تصور می‌شود، انتخاب بر اساس عشق، امری کاملاً نابخردانه نیست؛ بلکه بر اساس منطق خاص است که اغلب همان گونه که بیان شد، اصول و منطقی که در انتخاب بر اساس عشق رمانتیک وجود دارد، در تجارب، گذشته و ایدئال‌های ما و به‌طور کلی شخصیت ما ریشه دارد. این نقد بر این نظریه وارد است که اساس عشق در عبور از خود به دیگری است و تمرکز بر همسانی، عملاً به معنای نگذشتن از خود است.

نظریهٔ زبان جهانی عشق: نظریهٔ سوم، «زبان جهانی عشق» از ویلهم هندریکس است. بر اساس این نظریه، همه ما در کودکی، ویژگی‌های کودکانه‌ای را داشته‌ایم که پدر و مادر ما برای اینکه به مرحلهٔ بزرگ‌سالی وارد شویم، در سرکوب آنها کوشیده‌اند. از دیدگاه او ما در واقع عاشق کسانی می‌شویم که ویژگی‌هایی دارند که ما در کودکی از آنها محروم شده‌ایم. یافتن نیمهٔ گمشده، به این دلیل که ما را به یاد دورانی می‌اندازد که شخصیت کاملی داشتیم - یعنی هنوز از بخش‌هایی از آن محروم نشده بودیم - به ما احساس آرامش می‌دهد (هندریکس، ۱۳۸۳، ۸۴ - ۸۶). یافتن نیمهٔ گمشده، ویژگی دیگری از عشق رمانتیک بود که در این کار مورد سنجش قرار گرفت؛ بنابراین از آنجایی که همه ما مرحلهٔ گذر به بزرگ‌سالی و آسیب‌های روحی ناشی از چنین انتقالی را تجربه کرده‌ایم، بی‌گمان در وجود ما چنین تمایلی به یافتن نیمهٔ گمشده یا بهتر بگوییم انتخاب بر اساس عشق رمانتیک وجود دارد. این نقد بر نظریهٔ هندریکس وارد است که او تمایزی میان دوست داشتن و عشق نمی‌بیند. شاید این اشکال بیشتر نظریه‌های غربی باشد که دوست داشتن و عشق را یکی می‌پندارند؛ درحالی‌که عشق، فراتر از دوست داشتن است. در نظریهٔ هندریکس نیز عاشق از خود نمی‌گذرد و در واقع در جستجوی گمشدهٔ خود است؛ نه دیگری. بنابراین اگرچه احساس شیفتگی شدیدی داشته باشد، عشق از نوع کاذب است. نظریاتی که برای تعریف عشق رمانتیک بیان شد، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. نظریهٔ مثالی عشق استرنبرگ که بر تظاهرات بیرونی عشق مانند صمیمیت و شور جنسی تأکید دارد. ۲. نظریهٔ نمونهٔ ایدئالی یونگ و نیمهٔ گمشده هندریکس که بر عناصر ذهنی‌تر عشق

رمانتیک تأکید دارند؛ بنابراین عشق رمانتیک در اینجا چنین تعریف می‌شود: بنا بر نظریه نمونه ایدئالی ناآگاه، شامل احساسات ایدئال‌گرایانه، بر اساس نظریه زبان جهانی عشق از هندریکس، شامل احساس یافتن نیمه گمشده و از نظر استرنبرگ، عشقی همراه با میل جنسی و صمیمیت است.

نظریه همسان‌همسری: در همسان‌همسری، این فرض وجود دارد که هرچه همانندی‌های قومی، جغرافیایی، فرهنگی، طبقاتی و ارزشی بیشتر باشد، احتمالاً جدایی کمتر رخ خواهد داد؛ چراکه زن و شوهر پیشاپیش به یک زبان مشترک برای حل مشکلاتشان دست یافته‌اند و بنابراین در زندگی مشترک در فهم افکار و رفتار یکدیگر، کمتر دچار مشکل می‌شوند. همسان‌همسری، اصلی اجتماعی است که پایه ازدواج تنظیم‌شده را می‌سازد. آنچه در ازدواج تنظیم‌شده اهمیت دارد، تناسب افراد در موقعیت طبقاتی و اجتماعی است. طبق اصول ازدواج تنظیم‌شده در بازار ازدواج، افراد بر اساس منابعی که برای عرضه دارند، ارزشیابی می‌شوند و افراد بر سر همسرانی که به خاطر منافع، آنان را می‌خواهند، با یکدیگر رقابت می‌کنند و نوع منبع، نقشی آشکار در گزینش همسر بازی می‌کند. هنگامی که اصول همسان‌همسری به‌طور کامل و بدون هیچ انعطافی به کار گرفته شوند، ازدواج به یک معامله فرو کاسته می‌شود.

نظریه پردازان همسان‌همسری، ابعاد متنوعی برای آن برشمرده‌اند. با توجه به جایگاه دین در جوامع دینی، همسانی دینی از اهمیت بیشتری برخوردار است. همچنین با توجه اهمیت منزلت اجتماعی نزد مردم، در همسرگزینی به همسانی اجتماعی نیز توجه می‌شود. بر اساس نتایج پژوهشی برگس و کوترل (Burgess and Cutrell) هر قدر زن و شوهر از نظر اجتماعی به یکدیگر نزدیک‌تر باشند، سازگاری آن دو پس از ازدواج آسان‌تر خواهد بود (ساروخانی ۱۳۸۱، ۶۰). جامعه‌شناسان درآمد، شغل و تحصیلات را ملاک منزلت و پایگاه طبقاتی افراد در نظر می‌گیرند (لیست و دیگران ۱۳۸۱، ۷۱). همسانی اجتماعی نیز به هم‌جواری معطوف است و می‌توان گفت کسانی که به هم نزدیک‌اند، صفت‌ها و عادت‌های همگون فراوانی دارند (ساروخانی ۱۳۷۰، ۴۵)؛ درعین حال همسانی جغرافیایی فقط هم‌جواری و نزدیکی محل سکونت نیست و به عوامل دیگری همچون قومیت و ملیت نیز بستگی دارد. همسانی سنی نیز بیشتر به اشتراکات نسلی و گروه سنی مربوط است. می‌توان گفت افرادی که در یک گروه سنی قرار دارند، از تجربه‌های مشترک بیشتری

برخوردارند. این تجربه‌های مشترک، به همسانی و نزدیکی میان زن و شوهر می‌انجامد. به‌طور کلی می‌توان گفت انواع همسانی‌ها به تجربه‌های مشترک معطوف‌اند و همهٔ بسترها و فعالیت‌های زمینه‌ساز این تجربه‌های مشترک، در قالب همسانی نمود می‌یابد.

نظریهٔ مبادله: نظریهٔ مبادله، بیان می‌کند تصمیم‌ها و انتخاب‌های مردم بر اساس پاداش‌ها و هزینه‌های دریافت‌شده و تلاش برای به حداکثر رساندن پاداش‌ها و کاهش هزینه‌هاست. وقتی مردم وارد یک رابطه می‌شوند یا رابطه‌ای را حفظ می‌کنند، منابع شخصی (بعضی محسوس و بعضی نامحسوس) همانند توانایی، پول، اشیای مادی، پایگاه، شهرت، نژاد، ظاهر خوب، جوانی، قدرت، هوش و رفتار محبت‌آمیز دارند که می‌توانند آنها را با شخص دیگری که منابع بیشتر، بهتر یا متفاوتی در اختیار دارد، مبادله کنند (Benokraitis 1993, 42). بر اساس نظریهٔ مبادله، هر رابطه، هم پاداش و هم هزینه در بر دارد. پاداش‌ها شامل ویژگی‌های ذاتی (یک حالت بیانگر خوش‌طبعی یا هوش)، رفتار پاداش‌دهنده به‌طور مستقیم (جنس یا رفاقت)، دسترسی به منابع مطلوب است (پول و قدرت)، هزینه‌ها، زیان‌ها، خسارت‌ها و از دست دادن‌ها یا پرداخت ارزش است (خشونت، توهین، پول، دقت یا بی‌اعتنایی) (ibid, 204).

نظریهٔ مبادله بر وجود تناسب میان زن و شوهر تأکید دارد؛ بنابراین از لحاظ مفهومی بسیار نزدیک به نظریهٔ همسان‌همسری است. فرض ما بر این است که این بخش از همسان‌همسری که پایهٔ ازدواج‌های تنظیم‌شده بود، در جامعهٔ امروزی کاربردی نخواهد داشت؛ چراکه گزینش همسر - با توجه به رشد فکری و احساسی افراد - نمی‌تواند صرفاً برای دریافت انواع پاداش‌ها باشد. به نظر می‌رسد دیدگاه مبادله، اگرچه برخی جوانب و عرصه‌های حیات اجتماعی را روشن می‌کند؛ ولی از تبیین فداکاری و ایثاری که هنگام ازدواج و فرزندآوری رخ می‌دهد، ناتوان است؛ به بیان دیگر، این نظریه در تبیین پدیده‌های بشری، دچار تقلیل‌گرایی شده است.

تأکید در این پژوهش بر آن بخشی از همسان‌همسری است که بیشتر بر تشابه ارزشی و شخصیتی افراد مطابقت دارد و می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری تفاهم باشد؛ بنابراین عوامل مؤثر بر همسرگزینی که آنها را به شدت ارزشی می‌دانیم، در واقع ترکیب متعادلی از عشق (البته عشق کامل) و نیز همسان‌همسری در جوهری است که به همسانی اخلاقی زن و شوهر می‌انجامد.

خانواده یک نهاد ارزشی است و صرفاً وجود رابطه حقوقی و جسمی میان زن و شوهر، سبب ایجاد خانواده نمی‌شود؛ بلکه دسته‌ای از ارزش‌های اخلاقی، پایه اصلی خانواده را تشکیل می‌دهند. ضرورت وجود اخلاقیات در خانواده به‌ویژه با کم‌رنگ شدن حضور نهادهای متولی آن که در گذشته بر مناسبات اجتماعی همچون خانواده حاکم بودند، بیشتر به چشم می‌خورد؛ در نتیجه احساس سرگشتگی انسان در جامعه امروز، بیشتر احساس می‌شود. از این گذشته در داخل خانواده‌ها نیز اتفاقی در حال رخ دادن است که آنتونی گیدنز آن را «دموکراسی احساسات» نامیده است. به گفته گیدنز، خانواده معاصر بیشتر به سمت دموکراتیک شدن روابط پیش می‌رود؛ بنابراین خانواده با نوعی برابری، استقلال، احترام و رابطه فارغ از خشونت روبه‌روست. سامان سنتی روابط اعضای خانواده جای خود را به گفتگو درباره مناسبات میان همسران و پدر و مادر با فرزندانشان می‌دهد (زمانیان ۱۳۸۷، ۴۴)؛ بنابراین می‌توان گفت سامان زندگی خانوادگی حتی نسبت به گذشته اخلاقی‌تر شده است؛ چرا که در گذشته، روابط در خانواده سلسله‌مراتبی‌تر بود و تقسیمات جنسی و سنی در روابط خانواده سنتی، نقش مؤثری داشتند؛ اما امروزه پژوهشگران معتقدند خانواده‌ها از نظر توزیع نقش‌ها و مسئولیت‌ها، برابری جویانه‌تر می‌شوند (گیدنز ۱۳۹۱، ۲۵۸).

فرض اصلی ما این است که با توجه به تغییرات پدیدآمده در ساختار اجتماعی و به دنبال آن در شخصیت افراد، همسرگزینی باید بر اساس اصول ارزشی بنا شود و همان‌گونه که گفتیم ترکیبی از آن بخش از همسان‌همسری که بر همانندی شخصیتی و روحی افراد تأکید دارد و نه لزوماً شرایط اقتصادی یکسان و نیز عشق کامل به عنوان شکل کمال‌یافته عشق که در دنیای امروز که به سمت بی‌معنایی و گسستگی روابط پیش می‌رود، می‌تواند راه‌حل مؤثری باشد تا در پی آن، شاهد تحقق رضایت از زناشویی به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها باشیم.

رضایت از زناشویی: دو زمینه کلی رضایت‌مندی دارای تداخل و وابسته به یکدیگر، رضایت افراد از ازدواجشان و نیز رضایت کلی افراد از زندگی است. رضایت افراد از ازدواج، زمینه‌ساز و هسته اصلی رضایت از زندگی است؛ به طوری که می‌توان گفت سلامت جامعه و خانواده، در گرو رضایت افراد از ازدواجشان است (Olson 1989, 915).

برای بررسی رضایت از زناشویی از نظریه روان‌شناختی گولستون و گلدبرگ و نیز پژوهش‌های داخلی صورت گرفته درباره ارزش‌های اخلاقی ایرانیان استفاده شده است.

گولستون و گلدبرگ در کتاب شش راز عشق پایدار، شش ویژگی را عوامل رضایت از زناشویی می‌دانند که سبب استحکام زندگی مشترک می‌شوند. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: کشش جنسی، احترام، لذت، پذیرش، اعتماد و همدلی. در نظریه گلدستون و گلدبرگ، نخستین ارزش، کشش جنسی است که منظور از آن، نه تنها داشتن احساسات جسمی به همسر، بلکه حتی در یک عشق به کمال‌رسیده، کشش روحی میان همسران را نیز در بر می‌گیرد. اصل دوم، احترام است؛ یعنی ما به همسر خود اهمیت می‌دهیم و به او توجهی مؤدبانه داریم و همین انتظار را از او نیز داریم. اصل سوم، لذت است؛ یعنی زن و شوهر از کنار یکدیگر بودن احساس لذت کنند و بکوشند بیشتر برنامه‌ریزی‌های زندگی خود را بر اساس با هم بودن و در کنار یکدیگر بودن تنظیم کنند. چهارمین اصل، پذیرش است؛ بدین معنا که طرف مقابل را قبول کنیم؛ البته نه آن‌گونه که همه ویژگی‌های او را بپذیریم؛ بلکه پذیرش یعنی اینکه ارزش‌های اساسی همسر خود را به‌خوبی بشناسیم و به علت داشتن این شناخت از همسرمان، او را شایسته عشق و احترام خود بدانیم. اصل پنجم، اعتماد میان زن و شوهر است. اعتماد به‌طور کلی یک ارزش اخلاقی مهم در روابط بین فردی است که در زندگی مشترک، اهمیت دوچندانی می‌یابد و در پایان، اصل همدلی، همان چیزی است که ما با عنوان درک متقابل از آن یاد می‌کنیم. همسرانی که با یکدیگر همدلی دارند، موقعیت، احساسات و انگیزه‌های طرف مقابل را به‌خوبی می‌شناسند و در نتیجه رابطه موفقیت‌آمیزی خواهند داشت (ر.ک: گولستون و گلدبرگ، ۱۳۸۳، ۵۲-۲۸۴).

افزون بر آنچه گفته شد، مجموعه‌ای از ارزش‌های عام اخلاقی نیز در روابط زناشویی اهمیت دارند؛ ارزش‌هایی همچون صداقت، مهربانی، گذشت، اعتماد و اطمینان، احساس مسئولیت و سازگاری و انعطاف‌پذیری در برابر مشکلات (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۵).

بر اساس آنچه گفته شد و نیز با بررسی ویژگی‌های فرهنگی دیگر جامعه ایران و همچنین پژوهش‌های انجام‌شده مانند پیمایش‌های سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱ - ۱۳۸۴) می‌توان چهارده معیار ارزیابی را «معیارهای رضایت از زناشویی» در ایران دانست. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: خوش اخلاقی، صداقت، گذشت، مسئولیت‌پذیری، تحمل مشکلات، نجابت، همدلی، اعتماد، پذیرش، لذت، احترام، کشش جنسی، تمکین و وفاداری. در مجموع می‌توان گفت عشق، مشکک است. پایین‌ترین و ناسوتی‌ترین لایه آن، شور و تماس فیزیکی و تعامل جنسی است و بالاترین لایه آن، محو شدن در دیگری و انطباق

کامل خود و دیگری است. در حالت ایدئال، سه بعد «عشق کامل»، «همسان‌همسری» و «رضایت از زناشویی» می‌توانند اضلاع یک مثلث باشند که پیوند استواری با یکدیگر دارند. عشق رمانتیک به عنوان بخشی از عشق که بیشتر بر کشش‌های جسمانی متکی است و همسان‌همسری از نوع مطلق و بدون انعطاف آن که به جای تأکید بر همانندی‌های فکری و اجتماعی، بیشتر به مصالح اقتصادی توجه دارد، صورت‌های بیمارگونه عشق و همسان‌همسری هستند که در صورت تحقق، رضایت از زناشویی را به خطر می‌اندازند. در صورتی که رعایت قواعد همسان‌همسری و نیز وجود عشق رشدیافته - از آنجا که خود در مسائل ارزشی ریشه دارند - می‌تواند به تحقق یافتن این ارزش‌ها در خانواده کمک کنند. بنا بر آنچه گفته شد، ما بر این باوریم که عشق رمانتیک و همسان‌همسری در برخی موارد تأییدکننده هم و در مواردی، نقض‌کننده یکدیگرند؛ اما هر دو بر تحقق یافتن یا تحقق نیافتن رضایت از زناشویی مؤثرند.

در عین حال باید توجه داشت که همسان‌همسری در شرایطی که عشق کامل و نه عشق رمانتیک محقق شود، اثر کمتری دارد؛ به گونه‌ای که عاشق، کسی است که از تعلقات ساختاری (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ...) فارغ شده و فقط در اندیشه معشوق خویش است. در شرایطی که بیشتر عشق‌های دوران ما از نوع رمانتیک هستند، همسان‌همسری کمتر تحقق می‌یابد. در جوامع غربی که میزان حساسیت‌های اجتماعی و معیارهای ازدواج، رقیق‌تر هستند، عشق رمانتیک نقش بیشتری دارد؛ ولی در جوامعی مانند جامعه ما که مردم با معیارهای گوناگون زندگی می‌کنند، نگران شأن و منزلت خود هستند و به برخی معیارهای ازدواج و زندگی حساسیت بیشتری دارند، همسان‌همسری نقش مهم‌تری ایفا می‌کند.

فرضیه‌های پژوهش

۱. گرایش به عشق رمانتیک در همسران ناراضی از زندگی زناشویی بیش از زن و شوهرهای راضی از زندگی زناشویی است.
۲. گرایش به همسان‌همسری در زن و شوهرهای راضی از زندگی زناشویی بیش از همسران راضی از زندگی زناشویی است.
۳. میزان تحقق ارزش‌های زناشویی در زن و شوهرهای دارای رضایت از زندگی زناشویی بیش از زوج ناراضی است.
۴. میان عشق رمانتیک و رضایت از زناشویی، رابطه‌ای وارونه برقرار است.

۵. میان همسان‌همسری و رضایت از زناشویی، رابطه‌ای مستقیم برقرار است.

روش پژوهش

با توجه به هدف این پژوهش - به منظور تعمیم نتایج به‌دست آمده به جمعیت آماری مورد مطالعه - بهره‌گیری از روش پیمایش و تکنیک پرسش‌نامه انتخاب شد. پایایی این روش و تکنیک پرسش‌نامه ارزشمند است؛ ولی به نظر می‌رسد بهره‌گیری از روش‌های کیفی در افزایش روایی کمک بیشتری به ما می‌کند؛ بنابراین توصیه می‌شود در پژوهش‌های بعدی، اهداف پژوهش با رویکرد کیفی و تکنیک مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته دنبال شود.

برای مقایسه بهتر داده‌ها و ارزیابی دقیق‌تر آنها، دو جمعیت آماری جداگانه برای این پژوهش در نظر گرفته شده است. گروه نخست، همه زوج‌های ۲۰ تا ۴۵ ساله هستند که در نیمه اول سال ۱۳۸۹ پرونده جدایی آنها در یکی از شعبه‌های دادگاه‌های خانواده شماره یک و شماره دو شهر تهران بسته شده و گروه ناراضی از زندگی زناشویی به شمار می‌روند. گروه دوم تمامی همسران ۲۰ تا ۴۵ ساله ساکن مناطق گوناگون شهر تهران هستند که در زمان اجرای پژوهش، زندگی مشترک عادی دارند و گروه رضایتمند از زناشویی قلمداد می‌شوند. واحد تحلیل در این پژوهش، فرد است.

در این پژوهش، در گروه اول (دادگاه خانواده) روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به کار رفته و برای اینکه همه جمعیت آماری فرصت یکسانی برای نمونه‌گیری داشته باشند، در روزهای خاصی از هفته و در ساعت‌های خاصی باید به دادگاه‌های شماره ۱ و ۲ خانواده تهران مراجعه و پرسش‌نامه‌ها توزیع می‌شد و همچنین مصاحبه‌ها نیز صورت می‌گرفت. نمونه‌گیری در جمعیت همسران در حال زندگی مشترک به صورت خوشه‌ای سامان‌مند و تصادفی انجام شده است؛ به گونه‌ای که سه منطقه در مناطق بالا، متوسط و پایین شهر تهران با شیوه تصادفی از میان مناطق ۲۲ گانه تهران گزینش شدند. سپس در روزهای خاصی از هفته و در ساعت‌های مشخصی به طور کاملاً تصادفی به در منازل رفته و با پرسش از آنها درباره رضایت از زندگی‌شان، پرسش‌نامه به آنها داده می‌شد.

مفاهیم پژوهش

رضایت از زناشویی: در این پژوهش، مجموعه چهارده ارزش اخلاقی، «رضایت از زناشویی» دانسته می‌شود که به احساس رضایت زن و شوهرها از زندگی زناشویی می‌انجامد. این ارزش‌ها شامل خوش اخلاقی، صداقت، گذشت، مسئولیت‌پذیری، تحمل

مشکلات، نجابت، همدلی، اعتماد، پذیرش، لذت، احترام، کشش جنسی، تمکین و وفاداری هستند. به منظور عملیاتی کردن این ابعاد، نظر افراد دربارهٔ این چهارده ارزش، حداقل با دو گویه با طیف لیکرت از بسیار کم (با کد ۱) تا بسیار زیاد (با کد ۵) به عنوان معرف رضایت از زناشویی همسران اندازه‌گیری شده است.

عشق رمانتیک: عشق رمانتیک بر این امر دلالت دارد که فرد در گزینش همسر به عوامل ذهنی و شخصیتی فرد و آنچه در گذشته او موجود بوده است، مانند ایدئال‌گرایی و یافتن نیمهٔ گمشده و نیز مسائل ظاهری و عینی همچون زیبایی طرف مقابل و داشتن کشش جنسی به او و همچنین داشتن صمیمیت با طرف مقابل توجه کند. عشق رمانتیک در بعد عملیاتی شامل شش مؤلفهٔ اصلی: میل، توجه به زیبایی، یافتن نیمهٔ گمشده، صمیمیت، کشش جنسی و نداشتن تعهد است که هر مؤلفه دست کم دو گویه با طیف لیکرت از بسیار کم (با کد ۱) تا بسیار زیاد (با کد ۵) دارد.

همسان‌همسری: همسان‌همسری، همانندی و همسانی زن و شوهر در ابعاد گوناگون همچون محل سکونت، سن، شئون اجتماعی و دین‌داری است. در بعد عملیاتی نیز میزان قرابت با همسر در ابعاد جغرافیایی (نزدیکی محل سکونت در زمان ازدواج)، سنی (نزدیکی سنی در زمان ازدواج)، پایگاه اجتماعی (همسانی در تحصیلات، شغل و درآمد) و دین‌داری (همسانی در اعتقادات و پایبندی به مناسک دینی) در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است.

روایی و پایایی: در پرسش‌نامهٔ این پژوهش که از نوع محقق‌ساخته است (با مطالعهٔ منابع مربوطه و تلفیق پرسش‌نامه‌های موجود مرتبط با پژوهش، پرسش‌نامه‌ای تنظیم شده که افزون بر سنجش موضوع، با زمینهٔ فرهنگی کشور ما متناسب باشد)، از روایی صوری نیز استفاده شد؛ بدین ترتیب که به رؤیت، اظهار نظر و تأیید شماری از استادان متخصص رسیده است. برای سنجش میزان پایایی پرسش‌نامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ بهره برده شده است. نتایج برآمده از گرفتن آلفای کرونباخ موجب می‌شود برخی از گویه‌های اضافی حذف شوند؛ بدین صورت که ابتدا ۵۰ پرسش‌نامه به پاسخ‌گویانی داده شد و سپس با محاسبهٔ آلفای کرونباخ که مقدار آن ۹/۳ بود، این نتیجه به دست آمد که برخی از پرسش‌ها با برخی دیگر تناسب ندارند؛ بنابراین این پرسش‌های نامناسب از پرسش‌نامه حذف شدند.

یافته‌های پژوهش

۱. یافته‌های توصیفی

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی و نسبی افراد بر حسب جنسیت در گروه راضی از زندگی زناشویی

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
مرد	۹۱	۵۰/۶
زن	۸۹	۴۹/۴
کل	۱۸۰	۱۰۰/۰

همان گونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، در گروه راضی از زندگی زناشویی، ۹۱ نفر (۵۰/۶ درصد) پاسخ‌گویان، مرد و ۸۹ نفر (۴۹/۴ درصد) زن هستند.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و نسبی افراد بر حسب جنسیت در گروه ناراضی از زندگی زناشویی

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
مرد	۶۲	۵۱/۷
زن	۵۸	۴۸/۳
کلی	۱۲۰	۱۰۰/۰

همان گونه که در جدول شماره ۲ دیده می‌شود، در گروه ناراضی از زندگی زناشویی نیز ۶۲ نفر (۵۱/۷ درصد) مردان و ۵۸ نفر (۴۸/۳ درصد) زنان هستند.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی و درصدی افراد بر حسب گروه‌های سنی در گروه

راضی از زندگی زناشویی

سن	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
۲۰ - ۲۴ سال	۱۵	۸/۳	۸/۳
۲۵ - ۲۹ سال	۳۷	۲۰/۶	۲۸/۹
۳۰ - ۳۴ سال	۶۵	۳۶/۱	۶۵/۰
۳۵ - ۳۹ سال	۴۱	۲۲/۸	۸۷/۸
۴۰ - ۴۴ سال	۲۲	۱۲/۲	۱۰۰/۰
کل	۱۸۰	۱۰۰/۰	-

بر اساس داده‌های جدول شماره ۳ در گروه راضی از زندگی زناشویی، بالاترین شمار پاسخ‌گویان مربوط به گروه ۳۰ تا ۳۴ سال است که ۶۵ تن و ۳۶/۱ درصد پاسخ‌گویان هستند. پس از آن، افراد ۳۵ تا ۳۹ ساله با ۲۲/۸ درصد و افراد ۲۵ تا ۲۹ ساله با ۲۰/۶ درصد قرار دارند.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی و درصدی افراد بر حسب گروه‌های سنی در گروه ناراضی از زندگی زناشویی

سن	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
۲۰ - ۲۴ سال	۲۵	۲۰/۸	۲۰/۸
۲۵ - ۲۹ سال	۴۴	۳۶/۷	۵۷/۵
۳۰ - ۳۴ سال	۳۷	۳۰/۸	۸۸/۳
۳۵ - ۳۹ سال	۱۳	۱۰/۸	۹۹/۲
۴۰ - ۴۴ سال	۱	۸	۱۰۰/۰
کل	۱۲۰	۱۰۰/۰	

در گروه ناراضی از زندگی زناشویی نیز بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با ۳۶/۷ درصد در گروه ۲۵ تا ۲۹ ساله قرار دارند و کمترین نسبت، یعنی ۸ درصد در گروه ۴۰ تا ۴۴ ساله قرار دارند.

۲. یافته‌های تبیینی

برای بررسی فرضیه‌های ۱ تا ۳، از آزمون t مستقل بهره بردیم. بدین منظور متغیرهای عشق رمانتیک، همسان‌همسری و رضایت از زناشویی در دو گروه رضایتمند از زندگی زناشویی و ناراضی از زندگی زناشویی بررسی شدند تا مشخص شود میان دو گروه، از لحاظ متغیر مورد بررسی تفاوتی وجود دارد یا خیر. در توضیح جدول‌های t مستقل، این نکته گفتنی است که اگر سطح معناداری آزمون لون بزرگ‌تر از ۰/۰۵ باشد، خط اول جدول t مستقل و در صورت کوچک‌تر بودن از آن، خط دوم جدول گزارش می‌شود. فرضیه اول: گرایش به عشق رمانتیک در همسران ناراضی از زندگی زناشویی بیش از همسران رضایتمند از زندگی زناشویی است.

جدول شماره ۵: آزمون t مستقل عشق رمانتیک در دو گروه

گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین
راضی از زندگی زناشویی	۱۸۰	۳۴/۸۹	۷/۷۱	۰/۵۷
ناراضی از زندگی زناشویی	۱۲۰	۳۷/۳۶	۹/۸۳	۰/۸۹

عشق رمانتیک	آزمون برابری واریانس لون		نتایج آزمون T		
	F	احتمال خطا	T	درجه آزادی	احتمال خطا
با فرض واریانس برابر	۱۳/۹۲۷	۰/۰۰۰	-۲/۴۳۳	۲۹۸	۰/۰۱۶
با فرض واریانس نابرابر			-۲/۳۱۹	۲۱۲/۸۴۲	۰/۰۲۱

آزمون t مستقل برای مقایسه نمره‌های عشق رمانتیک در دو گروه رضایت‌مند از زندگی زناشویی و ناراضی از زندگی زناشویی صورت گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که با توجه به احتمال خطای کمتر از ۵ درصد، تفاوت معناداری بین میانگین‌های گروه رضایت‌مند (۳۴/۸۹) و گروه ناراضی از زندگی زناشویی (۳۷/۳۶) وجود دارد؛ بنابراین فرضیه نخست تأیید می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میزان گرایش زوج‌های ناراضی از زندگی زناشویی به عشق رمانتیک هنگام ازدواج، بیش از زوج‌های راضی بوده است. فرضیه دوم: گرایش به همسان‌همسری در همسران رضایت‌مند از زندگی زناشویی بیش از همسران ناراضی از زندگی زناشویی است.

جدول شماره ۶: آزمون t مستقل همسان‌همسری در دو گروه

گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین
راضی از زندگی زناشویی	۱۸۰	۷۰/۲۳۳	۴۴/۲۶۲	۳/۲۹۹
ناراضی از زندگی زناشویی	۱۲۰	۵۶/۴۹۱	۳۰/۷۴۱	۲/۸۰۶

نتایج آزمون T				آزمون برابری واریانس لون			
تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین	احتمال خطا	درجه آزادی	T	احتمال خطا		F
۴/۶۴۶	۱۳/۷۴۱	۰/۰۰۳	۲۹۸	۲/۹۵۸	۰/۰۰۹	۶/۹۶۵	با فرض واریانس برابر
۴/۳۳۱	۱۳/۷۴۱	۰/۰۰۲	۲۹۷/۴۸۰	۳/۱۷۳			با فرض واریانس نابرابر

آزمون t مستقل برای مقایسه نمره‌های همسان‌همسری در دو گروه راضی و ناراضی از زندگی زناشویی صورت گرفت و یافته‌ها نشان داد با توجه به احتمال خطای کمتر از یک درصد، تفاوت معناداری بین میانگین گروه راضی از زندگی زناشویی (۷۰/۲۳۳) و گروه ناراضی از زندگی زناشویی (۵۶/۴۹۱) وجود دارد. همان‌گونه که یافته‌های جدول شماره ۶ نشان می‌دهد، گروه رضایت‌مند از زندگی زناشویی در ازدواج در مقایسه با گروه ناراضی از زندگی زناشویی، گرایش بیشتری به همسان‌همسری خود داشته‌اند؛ بنابراین فرضیه دوم نیز تأیید می‌شود.

در ادامه به بررسی میانگین‌های همسانی اجتماعی، دینی و سنی می‌پردازیم. از آنجایی که همسانی مکانی در سطح اسمی سنجیده شده، امکان محاسبه میانگین برای آن وجود ندارد.

جدول شماره ۷: آزمون t مستقل ابعاد همسانی در دو گروه

خطای استاندارد میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	همسانی / گروه
۰/۱۴۴	۱/۹۴۱	۱۳/۳۵۰	۱۸۰	همسانی اجتماعی در گروه راضی از زندگی زناشویی
۰/۱۸۹	۲/۰۷۴	۱۱/۱۵۸	۱۲۰	همسانی اجتماعی در گروه ناراضی از زندگی زناشویی
۰/۰۷۶	۱/۰۲۱	۹/۴۵۵	۱۸۰	همسانی دینی در گروه راضی از زندگی زناشویی
۰/۱۶۰	۱/۷۵۸	۵/۷۵۸	۱۲۰	همسانی دینی در گروه ناراضی از زندگی زناشویی
۰/۰۵۹	۰/۷۹۲	۱/۱۲	۱۸۰	همسانی سنی در گروه راضی از زندگی زناشویی
۰/۱۸۴	۲/۰۱۲	۳/۸۹	۱۲۰	همسانی سنی در گروه ناراضی از زندگی زناشویی

نتایج آزمون T				آزمون برابری واریانس لون		نوع همسانی
تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین	احتمال خطا	درجه آزادی	T	F	
۰/۲۳۵	۱/۸۰۸	۰/۰۰۰	۲۹۸	۷/۶۸۸	۰/۱۲۱	همسانی اجتماعی / با فرض واریانس برابر
۰/۲۳۸	۱/۸۰۸	۰/۰۰۰	۲۴۳/۴۳۳	۷/۵۸۷		همسانی اجتماعی / با فرض واریانس نابرابر
۰/۱۶۰	۳/۶۹۷	۰/۰۰۰	۲۹۸	۲۲/۹۹۶	۰/۰۰۰	همسانی دینی / با فرض واریانس برابر
۰/۱۷۷	۳/۶۹۷	۰/۰۰۰	۱۷۲/۷۱۲	۲۰/۸۱۱		همسانی دینی / با فرض واریانس نابرابر
۰/۱۶۶	- ۲/۲۶۹	۰/۰۰۰	۲۹۸	- ۱۶/۶۸۶	۰/۰۰۰	همسانی سنی / با فرض واریانس برابر
۰/۱۹۳	- ۲/۷۶۹	۰/۰۰۰	۱۴۳/۸۴۹	- ۱۴/۳۵۷		همسانی سنی / با فرض واریانس نابرابر

آزمون t مستقل برای مقایسه نمره‌های همسانی اجتماعی در دو گروه رضایتمند و ناراضی از زندگی زناشویی صورت گرفت و یافته‌ها بیانگر آن بود که با توجه به احتمال خطای کمتر از یک درصد، میانگین گرایش به همسانی اجتماعی در گروه راضی از زندگی زناشویی (۱۳/۳۵۰) بیش از گروه ناراضی از زندگی زناشویی (۱۱/۱۵۸) است. همچنین یافته‌ها درباره همسانی دینی نشان می‌دهد با توجه به احتمال خطای کمتر از یک درصد، میانگین توجه به همسانی دینی در گروه رضایتمند از زندگی زناشویی (۹/۴۵۵) به گونه‌ای معنادار، بیش از این میانگین در گروه ناراضی از زندگی زناشویی (۵/۷۵۸) است.

یافته‌های t مستقل برای همسانی سنی نشان داد با توجه به احتمال خطای کمتر یک درصد، میانگین توجه به همسانی سنی در گروه رضایتمند از زندگی ناشوویی (۱/۱۲) به طور معناداری کمتر از این میانگین در گروه ناراضی از زندگی ناشوویی (۳/۸۹) است. میانگین همسانی اجتماعی در گروه رضایتمند از زندگی ناشوویی، ۱۳/۵۰ و در گروه ناراضی از زندگی ناشوویی، ۱۱/۱۵۸ و تفاوت میانگین آنها ۱/۸۰۸ است. همچنین همسانی دینی در گروه رضایتمند از زندگی ناشوویی، ۹/۴۵۵ و در گروه ناراضی از زندگی ناشوویی، ۵/۷۵۸ و نیز تفاوت میانگین آنها ۳/۶۹۷ است. میانگین همسانی سنی در گروه رضایتمند از زندگی ناشوویی، ۱/۱۲ و در گروه ناراضی از زندگی ناشوویی، ۳/۸۹ و تفاوت میانگین آنها ۲/۲۶۹ - است. بدین ترتیب بیشترین تفاوت میانگین دو گروه در همسانی دینی و اجتماعی و سپس سنی است. همچنین تفاوت میانگین در گروه ناراضی از زندگی ناشوویی، بیش از گروه دیگر است. فرضیه سوم: میزان تحقق ارزش‌های ناشوویی در همسران رضایتمند از زندگی ناشوویی بیش از همسران ناراضی از زندگی ناشوویی است.

جدول شماره ۸: آزمون t مستقل تحقق ارزش‌های ناشوویی در دو گروه

گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین
گروه رضایتمند از زندگی ناشوویی	۱۸۰	۱۹۴/۶۵۵	۱۵/۱۳۰	۱/۱۲۷
گروه ناراضی از زندگی ناشوویی	۱۲۰	۸۲/۴۵۸	۱۷/۶۸۸	۱/۶۱۴

نتایج آزمون T					آزمون برابری واریانس لون		رضایت از ناشوویی
تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین	احتمال خطا	درجه آزادی	T	احتمال خطا	F	
۱/۹۰۹	۱۱۲/۱۹۷	۰/۰۰۰	۲۹۸	۵۸/۷۶۵	۰/۱۷۰	۱/۸۹۶	با فرض واریانس برابر
۱/۹۶۹	۱۱۲/۱۹۷	۰/۰۰۰	۲۲۷/۴۴۰	۵۶/۹۶۶			با فرض واریانس نابرابر

آزمون t مستقل به منظور مقایسه نمره‌های ارزش‌های ناشوویی در دو گروه رضایتمند و ناراضی از زندگی ناشوویی صورت گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد با توجه به احتمال خطای کمتر از یک درصد، تفاوت معناداری بین میانگین گروه رضایتمند از زندگی ناشوویی (۱۹۴/۶۵۵) و میانگین گروه ناراضی از زندگی ناشوویی (۸۲/۴۵۸) وجود دارد و میزان ارزش‌های اخلاقی ناشوویی در گروه راضی به میزان چشمگیری بیش از گروه ناراضی

است؛ بنابراین فرضیه سوم نیز تأیید می شود.

در ادامه، نتایج آزمون t مستقل برای عناصر چهارده گانه ارزش های اخلاقی زناشویی در دو گروه گزارش می شود:

جدول شماره ۹: آزمون t مستقل عناصر چهارده گانه ارزش های اخلاقی زناشویی در دو گروه

میانگین عناصر چهارده گانه ارزش های اخلاقی زناشویی															
گروه	تعداد	خوش اخلاقی	صداقت	گذشت	مسئولیت پذیری	تحمل مشکلات	نجابت	همدلی	اعتماد	پذیرش	لذت	احترام	کشش جنسی	تمکین	وفاداری
راضی	۱۸۰	۶/۹۷۲	۱۰/۴۹۴	۶/۱۷۷	۱۴/۰۷۲	۱۲/۶۴۴	۲۹/۲۰۵	۱۱/۴۶۶	۱۴/۳۰۵	۱۲/۱۳۳	۱۲/۸۳۹	۱۴/۶۲۸	۱۰/۴۳۸	۱۲/۶۷۷	۱۹/۴۷۷
ناراضی	۱۲۰	۴/۴۸۳	۴/۲۴۱	۳/۱۴۱	۴/۱۵۸	۵/۰۴۱	۱۵/۲۴۱	۴/۲۸۳	۵/۹۰۸	۳/۹۸۱	۴/۵۰۳	۵/۵۵۰	۷/۰۷۵	۵/۹۶۶	۷/۹۵۰

نتایج آزمون T				آزمون برابری واریانس لون		عناصر اخلاقی زناشویی / فرض واریانس برابر یا نابرابر	
تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین	احتمال خطا	درجه آزادی	T	F		
۰/۱۹۷	۲/۴۸۸	۰/۰۰۰	۲۹۸	۱۲/۶۱۸	۰/۴۸۰	۰/۵۰۱	خوش اخلاقی / با فرض واریانس برابر
۰/۱۹۳	۲/۴۸۸	۰/۰۰۰	۲۷۲/۷۸۶	۱۲/۸۸۸			خوش اخلاقی / با فرض واریانس نابرابر
۰/۳۹۶	۶/۲۵۲	۰/۰۰۰	۲۹۸	۱۵/۷۵۶	۰/۵۷۴	۰/۳۱۷	صداقت / با فرض واریانس برابر
۰/۳۸۹	۶/۲۵۲	۰/۰۰۰	۲۷۰/۵۴۱	۱۶/۰۴۸			صداقت / با فرض واریانس نابرابر
۰/۲۵۵	۳/۰۳۶	۰/۰۰۰	۲۹۸	۱۱/۸۹۹	۰/۰۰۱	۱۰/۴۷۷	گذشت / با فرض واریانس برابر
۰/۲۳۹	۳/۰۳۶	۰/۰۰۰	۲۹۶/۴۹۲	۱۲/۶۹۷			گذشت / با فرض واریانس نابرابر
۰/۲۱۰	۹/۹۱۳	۰/۰۰۰	۲۹۸	۴۷/۱۶۳	۰/۰۰۰	۵۹/۸۸۴	مسئولیت پذیری / با فرض واریانس برابر
۰/۲۳۶	۹/۹۱۳	۰/۰۰۰	۱۶۰/۹۴۹	۴۱/۹۱۷			مسئولیت پذیری / با فرض واریانس نابرابر
۰/۲۷۸	۷/۶۰۲	۰/۰۰۰	۲۹۸	۲۷/۳۰۰	۰/۳۱۷	۱/۰۰۴	تحمل مشکلات / با فرض واریانس برابر
۰/۲۷۸	۷/۶۰۲	۰/۰۰۰	۲۵۵/۹۷۷	۲۷/۳۲۶			تحمل مشکلات / با فرض واریانس نابرابر
۰/۴۴۹	۱۳/۹۶۳	۰/۰۰۰	۲۹۸	۳۱/۰۵۸	۰/۰۰۰	۱۷۵/۸۲۸	نجابت / با فرض واریانس برابر
۰/۵۳۸	۱۳/۹۶۳	۰/۰۰۰	۱۲۸/۱۷۶	۲۵/۹۱۸			نجابت / با فرض واریانس نابرابر
۰/۲۷۸	۷/۱۸۳	۰/۰۰۰	۲۹۸	۲۵/۷۸۵	۰/۰۰۰	۱۵/۹۴۳	همدلی / با فرض واریانس برابر

۰/۲۶۴	۷/۱۸۳	۰/۰۰۰	۲۹۱/۶۰۰	۲۷/۱۳۱			همدلی / با فرض واریانس نابرابر
۰/۱۶۴	۸/۳۹۷	۰/۰۰۰	۲۹۸	۵۰/۹۷۸	۰/۰۰۰	۱۸/۲۷۷	اعتماد / با فرض واریانس برابر
۰/۱۷۶	۸/۳۹۷	۰/۰۰۰	۱۹۵/۱۵۸	۴۷/۵۶۳			اعتماد / با فرض واریانس نابرابر
۰/۳۵۳	۸/۲۴۱	۰/۰۰۰	۲۹۸	۲۳/۳۳۵	۰/۰۳۸	۴/۳۴۳	پذیرش / با فرض واریانس برابر
۰/۳۰۷	۸/۲۴۱	۰/۰۰۰	۲۶۱/۹۱۲	۲۶/۸۰۸			پذیرش / با فرض واریانس نابرابر
۰/۲۷۰	۸/۳۳۰	۰/۰۰۰	۲۹۸	۳۰/۸۱۳	۰/۸۵۸	۰/۰۳۲	لذت / با فرض واریانس برابر
۰/۲۶۸	۸/۳۳۰	۰/۰۰۰	۲۶۰/۳۳۷	۳۰/۹۹۸			لذت / با فرض واریانس نابرابر
۰/۱۶۳	۹/۰۷۷	۰/۰۰۰	۲۹۸	۵۵/۵۱۲	۰/۰۰۰	۲۱۲/۲۰۵	احترام / با فرض واریانس برابر
۰/۱۸۹	۹/۰۷۷	۰/۰۰۰	۱۴۳/۷۲۴	۴۷/۸۶۷			احترام / با فرض واریانس نابرابر
۰/۳۶۲	۳/۳۶۳	۰/۰۰۰	۲۹۸	۹/۲۷۴	۰/۰۳۶	۴/۴۳۶	کشش جنسی / با فرض واریانس برابر
۰/۳۷۳	۳/۳۶۳	۰/۰۰۰	۲۲۸/۵۹۸	۹/۰۰۲			کشش جنسی / با فرض واریانس نابرابر
۰/۲۹۰	۶/۸۱۱	۰/۰۰۰	۲۹۸	۲۳/۰۹۹	۰/۲۷۳	۱/۲۰۸	تمکین / با فرض واریانس برابر
۰/۲۸۲	۶/۸۱۱	۰/۰۰۰	۲۷۹/۱۸۵	۲۳/۷۹۸			تمکین / با فرض واریانس نابرابر
۰/۳۱۵	۱۱/۵۲۷	۰/۰۰۰	۲۹۸	۳۶/۵۸۲	۰/۰۰۰	۱۶۶/۲۶۷	وفاداری / با فرض واریانس برابر
۰/۳۶۸	۱۱/۵۲۷	۰/۰۰۰	۱۳۹/۷۰۹	۳۱/۲۹۶			وفاداری / با فرض واریانس نابرابر

آزمون t مستقل برای مقایسه نمره‌های عناصر چهارده گانه ارزش‌های اخلاقی زناشویی صورت گرفت و بر اساس آن، ارزش‌های اخلاقی زناشویی به نحو آشکاری در همسران رضایتمند از زناشویی بیش از همسران ناراضی از زناشویی است.

با توجه به یافته‌های پژوهش، میانگین به کارگیری عشق رمانتیک در گروه ناراضی از زندگی زناشویی بیشتر از گروه رضایتمند از زندگی زناشویی بوده و نیز میزان به کارگیری همسان‌همسری در گروه رضایتمند بیش از گروه ناراضی از زندگی زناشویی است و نیز با توجه به اینکه همسران رضایتمند از زندگی زناشویی بیش از همسران ناراضی توانسته‌اند رضایت از زناشویی را در زندگی خویش محقق کنند؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که عوامل رضایت از زناشویی که در میان پاسخ‌گویان، بیشتر تحقق یافته‌اند، با به کارگیری عشق رمانتیک و به کار نگرفتن همسان‌همسری در ارتباط هستند. بنا بر آنچه گفته شد، عوامل رضایت از زناشویی که بیشترین تفاوت میانگین را در دو گروه دارند، بیشترین ارتباط را با به کار نگرفتن عشق رمانتیک و به کارگیری همسان‌همسری دارند و می‌توان نتیجه گرفت که با به کارگیری عشق کامل که نقطه مقابل عشق رمانتیک است و نیز همسان‌همسری که بخش معقول همسان‌همسری است، می‌توان تحقق ارزش‌هایی همچون

نجابت، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و احترام و اعتماد را امکان‌پذیر کرد و نیز می‌توان گفت با به‌کارگیری عشق رمانتیک که بخشی از عشق کامل است، می‌توان تحقق ارزش‌هایی مانند کشش جنسی، گذشت و خوش‌اخلاقی را انتظار داشت.

فرضیه چهارم: میان عشق رمانتیک و رضایت از زناشویی، رابطه‌ای وارونه برقرار است. نتیجه ضریب همبستگی پیرسون میان گرایش به عشق رمانتیک و رضایت از زناشویی در جدول شماره ۱۰ ارائه شده است.

جدول شماره ۱۰: ضریب همبستگی عشق رمانتیک و رضایت از زناشویی

عشق رمانتیک / رضایت از زناشویی		
گروه ناراضی از زندگی زناشویی	گروه رضایتمند از زندگی زناشویی	
۰/۵۰ -	۰/۳۶۲	ضریب همبستگی پیرسون
۰/۵۸۴	۰/۰۰۰	احتمال خطا
۱۲۰	۱۸۰	تعداد معتبر

نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد در گروهی که از زندگی زناشویی خود رضایت داشته‌اند، میان معیارهای عشق رمانتیک در گزینش همسر و رضایت از زناشویی در سطح احتمال بالاتر از ۹۹ درصد و ضریب ۰/۳۶ رابطه همبستگی مستقیم وجود دارد. این رابطه در گروه دیگر، یعنی گروهی که از زندگی زناشویی خود رضایت ندارند تأیید نشد؛ بنابراین فرضیه چهارم نیز تأیید شد. در مقایسه میانگین‌ها نیز گروه جدا شده از همسر که در گزینش همسر، بیشتر به عشق رمانتیک گرایش داشتند، کمتر توانسته‌اند ارزش‌های زناشویی را محقق کنند؛ بنابراین می‌توان گفت فرضیه چهارم رد می‌شود.

فرضیه پنجم: میان همسان‌همسری و رضایت از زناشویی، رابطه مستقیم برقرار است.

جدول شماره ۱۱: بررسی رابطه همسان‌همسری و رضایت از زناشویی

همسان‌همسری / رضایت از زناشویی		
گروه ناراضی از زندگی زناشویی	گروه رضایتمند از زندگی زناشویی	
۰/۰۱۷	۰/۲۲۸	آزمون آماری
۰/۸۲۳	۰/۰۱۲	ضریب همبستگی پیرسون
۱۲۰	۱۸۰	احتمال خطا
		تعداد معتبر

بر اساس نتیجه آزمون پیرسون در گروه افراد رضایتمند از زندگی زناشویی، رابطه میان دو متغیر همسان‌همسری و رضایت از زناشویی تأیید شد. با وجود احتمال خطای ۰/۰۱۲ می‌توان گفت میان دو متغیر یاد شده در گروه نخست، رابطه وجود دارد. از آنجا که مقدار

ضریب پیرسون $0/228$ است، می توان همبستگی آنها را در حد متوسطی دانست. همچنین نتیجه آزمون پیرسون نشان داد میان دو متغیر همسان همسری و رضایت از زناشویی در همسران ناراضی از زندگی زناشویی، رابطه معناداری وجود ندارد. در مقایسه میانگین ها نیز مشخص شد همسران رضایتمند از زندگی زناشویی که توانسته بودند بیشتر از گروه ناراضی، ارزش های زناشویی را محقق کنند، بیشتر به همسان همسری در گزینش همسر گرایش داشته اند.

جدول شماره ۱۲: بررسی رابطه میان ابعاد همسان همسری و رضایت از زناشویی

همسان همسری	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	تعداد معتبر
همسانی مکانی	$0/063$	$0/279$	۳۰۰
همسانی سنی	$0/115$	$0/012$	۳۰۰
همسانی دینی	$0/630$	$0/000$	۳۰۰
همسانی اجتماعی	$0/680$	$0/000$	۳۰۰

بر اساس نتایج آزمون پیرسون، رابطه معناداری میان همسان همسری مکانی و تحقق ارزش های زناشویی در همه پاسخ گویان دیده نشده است. نتایج آزمون پیرسون نشان می دهد با احتمال خطای $0/012$ می توان میان دو متغیر همسانی سنی و رضایت از زناشویی در همه پاسخ گویان، رابطه معنادار مستقیم یافت. البته مقدار ضریب پیرسون ($0/115$) بالا نبوده است.

بر اساس نتایج آزمون پیرسون - با وجود احتمال خطای کمتر از یک درصد - می توان در کل پاسخ گویان، میان همسان همسری دینی و رضایت از زناشویی، رابطه معنادار مستقیم یافت. از آنجا که مقدار این ضریب $0/630$ است، از رابطه ای بسیار قوی میان متغیرهای یاد شده در میان پاسخ گویان حکایت دارد.

بر اساس نتایج آزمون پیرسون، با احتمال خطای کمتر از یک درصد می توان گفت میان همسان همسری اجتماعی و رضایت از زناشویی، رابطه معنادار مستقیم وجود دارد و از آنجا که مقدار ضریب پیرسون $0/680$ است، رابطه استواری میان دو متغیر یاد شده در میان پاسخ گویان دیده می شود. بر اساس نتایج به دست آمده، همسانی اجتماعی که در این پژوهش با اندازه گیری همسانی زوجها از نظر سطح تحصیلات، نوع شغل و میزان درآمد آنها حاصل شده، مهم ترین نوع همسانی بوده که بیشترین تأثیر را بر رضایت از زناشویی داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

با انجام آزمون t مستقل و مقایسه میانگین گروه ناراضی از زندگی زناشویی و میانگین گروه رضایتمند از زندگی زناشویی، مشخص شد همسران ناراضی، بیشتر به معیار عشق رمانتیک در گزینش همسر توجه کرده‌اند. همچنین همسران راضی از زندگی زناشویی، بیش از گروه دیگر به همسان‌همسری در ازدواج خود توجه داشته‌اند. تفاوت میانگین دو گروه از نظر بهره‌گیری از همسان‌همسری، بسیار چشمگیر است. همچنین با مقایسه میانگین‌ها مشخص شد ارزش‌های اخلاقی زناشویی در همسران رضایتمند از زندگی زناشویی، بیشتر تحقق یافته است. در ادامه با آزمون t مستقل، مشخص شد همه عوامل چهارده‌گانه ارزش‌های اخلاقی زناشویی در دو همسران راضی و ناراضی از زندگی زناشویی، دارای تفاوت معناداری است؛ به گونه‌ای که میانگین تمامی ارزش‌ها در گروه رضایتمند، بیش از گروه ناراضی از زندگی زناشویی بوده است. همچنین با مقایسه میانگین‌ها مشخص شد بیشترین تفاوت میانگین در دو گروه، به ترتیب در ارزش‌های رضایت از زناشویی نجابت، وفاداری، مسئولیت‌پذیری، احترام، اعتماد، لذت، پذیرش، تحمل مشکلات، همدلی، تمکین، صداقت، کشش جنسی، گذشت و خوش اخلاقی دیده می‌شود. آنچه در این طیف مشخص است، تقریباً بیشترین تفاوت میانگین در عوامل رضایت از زناشویی نسبتاً عام‌تر یا به عبارتی در عوامل رضایت از زناشویی که جزو ارزش‌های عام اخلاقی به شمار می‌روند، دیده شده است؛ درحالی‌که هر قدر به پایان طیف نزدیک می‌شویم، ارزش‌های اخلاقی که بیشتر به رابطه زناشویی اختصاص دارند و به عبارتی فردگرایانه‌تر و فیزیکی‌تر هستند و با عشق رمانتیک تناسب دارند، بیشتر به چشم می‌خورند؛ مانند لذت، تمکین و کشش جنسی. البته همان‌گونه که در آغاز نیز گفته شد، عشق رمانتیک، خود بخشی از عشق کامل است؛ بنابراین گرایش به بخش‌هایی از آن در گزینش همسر، می‌تواند سودمند باشد؛ مانند توجه به نمونه ایدئالی که در ذهن هر فردی وجود دارد و خود، بازتابی از تاریخچه زندگی فرد، ارزش‌های خانوادگی، دینی و اجتماعی اوست. ضمن آنکه بخش تعهد نداشتن آن، که به شدت فردگرایانه و منفی است، از آفات همسرگزینی به شمار می‌رود؛ بنابراین در صورتی که عشق رمانتیک با تعهد به طرف مقابل درآمیزد و به عشق کامل نزدیک شود - در کنار همسان‌همسری - می‌تواند موجبات رضایت از زناشویی را فراهم آورد. به‌طور کلی می‌توان گفت عشق رمانتیک،

هم‌پوشانی‌هایی با عشق کامل دارد؛ اما صورت ناقص و تکامل نیافته آن است. همان‌گونه که گفته شد، از سویی توجه به عشق رمانتیک در همسران ناراضی از زندگی زناشویی، میانگین بیشتری از همسران راضی از زندگی زناشویی دارد و از سوی دیگر، میانگین گرایش به همسان‌همسری و رضایت از زناشویی در گروه رضایتمند از زندگی زناشویی، بیشتر از گروه دیگر است. نتایج آزمون پیرسون نیز نتایج آزمون t مستقل را قوت می‌بخشد؛ چنان‌که بر اساس آنها در افراد رضایتمند از زندگی زناشویی، عشق رمانتیک با رضایت از زناشویی همسویی دارد. این در حالی است که چنین نتیجه‌ای در گروه ناراضی از زندگی زناشویی دیده نمی‌شود. به‌رغم وجود عنصر عشق رمانتیک در گزینش همسر، نارضایتی از زناشویی در میان این گروه، بیشتر مشاهده شده است. در مجموع وجود رابطه مثبت میان توجه به عشق رمانتیک در همسرگزینی و رضایت از زناشویی در افرادی با زندگی خانوادگی رضایت‌بخش تأیید شده است؛ اما در گروه ناراضی از زندگی زناشویی، وضعیت متفاوت است و رابطه ضعیفی میان دو متغیر وجود دارد. در میان این پاسخ‌گویان، هر قدر فردی بیشتر عشق رمانتیک را در گزینش همسر در نظر گرفته باشد، ممکن است کمتر توانسته باشد ارزش‌های اخلاقی زناشویی را محقق کند و احتمال بیشتری وجود دارد که زن و شوهر گرفتار طلاق شوند. احتمال می‌رود گروه ناراضی از زندگی زناشویی در گزینش همسر، بیشتر به رویکرد جنسی و تمایل فیزیکی عشق رمانتیک توجه داشته‌اند و چنین انتخابی به درخواست جدایی از همسر نیز انجامیده است. از آنجا که بر اساس نظریه مثالی عشق استرنبرگ، شور و میل جنسی از یک سو و تعهد نداشتن از سوی دیگر، از ویژگی‌های عشق رمانتیک است، هنگامی که در گزینش همسر، عشق رمانتیک بیش از همسانی دینی و اجتماعی در نظر گرفته شود، بیشتر احتمال می‌رود ازدواج به شکست بینجامد. در عین حال ابعاد این موضوع، نیازمند بررسی بیشتر در پژوهش‌های دیگر است.

همچنین از نتایج پژوهش، بر می‌آید که فرضیه وجود رابطه میان همسان‌همسری و رضایت از زناشویی در گروه اول تأیید شده؛ اما در گروه دوم، رابطه‌ای مشاهده نشده است. به بیان دیگر، همسان‌همسری نیز گرچه وجه معقول همسرگزینی است؛ اما صرف توجه به آن و بی‌توجهی به ابعاد دیگر همسرگزینی مانند توجه به عشق و نیز ارزش‌های اخلاقی مشترک، نمی‌توان انتظار داشت رضایت از زناشویی به دست آید.

نتایج پژوهش نشان داد که رابطه‌ای میان همسانی مکانی و رضایت از زناشویی دیده نشده است. میان همسانی سنی و رضایت از زناشویی نیز رابطه‌اندکی برقرار است. در مقایسه میانگین‌ها نیز میانگین همسانی سنی در همسران ناراضی از زندگی زناشویی بیش از همسران رضایتمند از زندگی زناشویی است. شاید بتوان گفت تفاوت سنی میان زن و شوهر، بیشتر به رضایت از زناشویی می‌انجامد. البته بهتر است جزئیات این تفاوت سنی در پژوهش‌های بعدی بررسی شود. در نتایج آزمون پیرسون بیشترین رابطه میان همسانی اجتماعی و رضایت از زناشویی وجود دارد و با اندکی تفاوت میان همسانی دینی و رضایت از زناشویی، رابطه‌ای استوار وجود دارد. در مقایسه میانگین‌ها نیز میان دو گروه راضی از زندگی زناشویی و گروه دیگر از نظر سه بعد دینی، اجتماعی و سنی، تفاوت وجود داشت که به ترتیب، همسانی دینی و سپس همسانی اجتماعی و سنی قرار می‌گیرند. وجود همسانی میان تحصیلات، شغل و درآمد و در پی آن، همسانی در افکار، عادت‌های رفتاری و اجتماعی و سطح زندگی، عامل بسیار مهمی در پدید آمدن یک همانندی اولیه میان همسران است که بنا بر یافته‌های پژوهش، نقش بسیار مهمی در رضایت از زناشویی نیز دارد. همچنین وجود همانندی در اعتقادات و رفتارهای مذهبی زن و شوهر، مسئله بسیار مهمی است که تأثیر فراوانی بر رضایت از زناشویی داشته است؛ به طوری که بر اساس نتایج آزمون t مستقل، بیشترین تفاوت میانگین بین دو گروه، در همسانی دینی است که این مسئله، نشان از اهمیت همسانی دینی در رضایت از زناشویی دارد. شاید بتوان گفت با وجود تغییرات گسترده‌ای که در کشورمان در عرصه‌های گوناگون پدید آمده، به سبب زمینه فرهنگی که وجود دارد، از اهمیت همانندی اعتقادات و رفتارهای دینی زن و شوهر کاسته نشده است. البته به علت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کشور، نه تنها همسران دارای اعتقادات محکم یا در حد متوسط به دنبال همسری هستند که شباهت‌های بسیاری با آنها داشته باشد؛ حتی وجود شباهت در اعتقادات دینی برای افرادی که اعتقادات دینی نداشته‌اند یا حداقل دین را به صورت سنتی نمی‌پذیرند نیز مهم است و در این موارد به صورت سلبی از این عامل استفاده می‌شود و باز هم فرد در پی همسری است که در نداشتن اعتقادات، مانند خود او باشد یا به دین‌داری ترکیبی (نوعی از دین‌داری که فرد در آن، عناصری از دین را با عناصری از ادیان دیگر یا علوم و مکتب‌های فکری جدید می‌آمیزد و طبق تحقیقات، بسیار نیز در میان جوانان شهرهای بزرگ کشور رایج است) یا سکولار

(شیوه‌ای از دین‌داری که با تغییرات گسترده‌ای که در باورهای فرهنگی پدید آمده، می‌توان انتظار آن را داشت و در آن، بیشتر بر اخلاقی بودن رفتارها توجه می‌شود و دیگر بر مفاهیمی مانند گناه که در دین به شکل سنتی وجود داشت، تأکید نمی‌شود) معتقد باشد. ضمن اینکه دین به عنوان پایه‌ای‌ترین بخش تفکر انسان که همه جهان‌بینی او را نشان می‌دهد، می‌تواند تعیین‌کننده یا دست‌کم جهت‌دهنده افکار انسان به‌طور کلی باشد؛ بنابراین افرادی که همسانی دینی را در گزینش همسر در نظر می‌گیرند، در واقع همانندی و همسانی بسیاری از ارزش‌های (حتی غیر مرتبط با دین) زندگی خود را و نیز همانندی در انتخاب‌ها و مسیر کلی زندگی خود را تضمین کرده‌اند.

همچنین مشاهده شد که میان عشق رمانتیک و همسان‌همسری، رابطه‌ای وجود ندارد. بر اساس مفروضات اولیه پژوهش، عشق رمانتیک تنها به عنوان بخشی از عشق کامل می‌تواند در رضایت از زناشویی مؤثر باشد و بخش دیگر ارزش‌های اخلاقی زناشویی می‌بایست با همسانی زن و شوهر در ابعاد دینی و اجتماعی و در پی آن، ابعاد روانی و شخصیتی محقق شود. به نظر می‌رسد ترکیبی از عشق کامل به عنوان یک ارزش اخلاقی که در افکار و باورهای ما ریشه دارد و نیز همسان‌همسری به عنوان یک اصل اساسی در فرهنگ جهانی به‌ویژه فرهنگ ما به جای به‌کارگیری عشق رمانتیک و بی‌توجهی به همسانی زن و شوهر یا توجه صرف بر همسانی که ازدواج را به یک معامله اقتصادی فرو می‌کاهد، می‌تواند در نهایت به ازدواج‌های پایدارتری بینجامد.

در مورد اهمیت همسانی در همسرگزینی، ذکر این نکته بایسته است که در شرایطی که تسامح در زندگی مشترک، اندک است، توجه به همسانی در همسرگزینی می‌تواند عامل مؤثری در تحکیم پایه‌های زندگی مشترک به شمار رود. در بسیاری از جوامع غربی که تسامح در زندگی مشترک، بیشتر است، شاید عشق رمانتیک - و نه همسان‌همسری - بتواند عامل مهمی در خوشبختی قلمداد شود؛ ولی در جامعه ایرانی که دامنه معیارهای خوشبختی بسیار گسترده است، همسان‌همسری در مقایسه با عشق رمانتیک، رابطه استواری با احساس خوشبختی در فرایند زندگی مشترک دارد.

فهرست منابع:

۱. اشراقی، نوشین و دیگران؛ دیروز، من، امروز، ما، دانستی‌های مفید برای یک زندگی سالم و پایدار؛ مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۵.
۲. افراسیاب پور، علی‌اکبر؛ زیبایی پرستی در عرفان اسلامی؛ تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۰.
۳. انتظاری، علی؛ «فضای همسرگزینی: مفهومی پیشنهادی برای درک بهتر تکوین زندگی مشترک»؛ خبرنامه انجمن مطالعات فرهنگی، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۲ - ۳۴.
۴. باومن، زیگموند؛ عشق سیال (در باب ناپایداری پیوندهای انسانی)؛ ترجمه عرفان ثابتی، [بی‌جا]: نشر ققنوس، ۱۳۸۴.
۵. تبریزی، منصوره؛ «رضایت از رابطه زناشویی از رهگذر کنش اخلاقی (با تأکید بر جامعه زنان)»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
۶. حسین زاده، هادی؛ «بررسی معیارهای همسرگزینی ازدواج در بین جوانان مجرد شهر شاندیز»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۷. حسینی، سید مهدی؛ مشاوره در آستانه ازدواج؛ تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۷۵.
۸. داریاپور، زهرا؛ بررسی تأثیر وضعیت تأهل بر ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، ۱۳۸۶.
۹. دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی سینمایی؛ حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۰. زمانیان، علی؛ تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر گسترش علوم، ۱۳۸۷.
۱۱. زنجانی طبسی، ابوالحسن؛ «بررسی تأثیر معیارهای همسرگزینی بر رضایت از زندگی خانوادگی»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۹.
۱۲. ساروخانی، باقر؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
۱۳. _____؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.

۱۴. سازمان ملی جوانان؛ گزارش طرح پژوهشی جوانان و ازدواج، آرمان‌ها، امیدها و واقعیت‌ها؛ [بی‌جا]: معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی، دفتر مطالعات و تحقیقات، ۱۳۸۱.
۱۵. ———؛ پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان ایران (روابط و ارزش‌های اجتماعی)؛ [بی‌جا]: معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی، دفتر مطالعات و تحقیقات، ۱۳۸۴.
۱۶. صادقی‌فر، اکرم؛ «بررسی وضعیت عشق در ازدواج و چگونگی تغییر آن در طول زندگی مشترک (با تمرکز بر تفاوت نگاه مردان و زنان)»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷.
۱۷. طالبی، ابوتراب و سیمین ویسی؛ «رابطه میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، دوره ۱۴، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۴۷ - ۲۸۳.
۱۸. کرایب، یان؛ نظریه اجتماعی کلاسیک؛ ترجمه شهناز مسمی پرست؛ تهران: نشر آگه، ۱۳۸۲.
۱۹. گاست، خوزه اورنگای؛ گفتارهایی درباره عشق؛ ترجمه سید مهدی ثریا؛ [بی‌جا]: نشر جوانه رشد، ۱۳۸۰.
۲۰. گولستون، مارک و فیلیپ گلدبرگ؛ شش راز عشق پایدار؛ ترجمه آروشا صلح‌جویی، ویرایش هاجر هوشمندی؛ [بی‌جا]: نشر افکار، ۱۳۸۳.
۲۱. گیدنز، آنتونی؛ تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید؛ ترجمه ناصر موفقیان؛ [بی‌جا]: نشر نی، ۱۳۷۸.
۲۲. ———؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاووشیان؛ چ ۷، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۲۳. لیپست، سیمور مارتین و دیگران؛ جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی؛ ترجمه جواد افشارکهن؛ مشهد: انتشارات نیکا، ۱۳۸۱.
۲۴. هندریکس، هارویل؛ بازگشت به عشق؛ ترجمه هادی ابراهیمی؛ [بی‌جا]: نشر نسل نواندیش، ۱۳۸۳.

25. Bell, Robert (1970). *Studies in Marriage and Family*, Thomas. Y. Crowell Inc.

26. Benokraitis, N. (1993). *Marriage and Families: Change, Choices and Constraints*, Prentice-hall, NewJersey.

27. Kephart, W. M. (1967). Some Correlates of Romantic Love. *Journal of Marriage and Family*, 29 (3), pp. 470 - 474.

28. Olson, D. (1989). *Families*, Sage Pub., California
29. Restivo, Sal P. (1991). *The Sociological Worldview*, B. Blackwell.
30. Wilkinson, M. L. (1978). Romantic Love and Sexual Expression. *The Family Coordinator*, (27) 2, pp. 141-148.